

# کتاب الفاضلیه

در رد فرقه باب و بهاء

بخش دوم

درست کنندگان مسلک بهاء را بشناسید

از تألیفات:  
سیدیوسف فاضل

به نام خدا

اللهم عجل لولیک الفرج

[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما را در این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه ( اینترنتی بهائیت در ایران [www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com) )  
آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و  
انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب ، مقالات ، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت ، تصاویر، صوت ، فیلم ،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشدرا دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشننگری اذهان مسلمین و تنویر افکارفریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahaismiran@bahaismiran.com](mailto:bahaismiran@bahaismiran.com)

[bahaismiran@gmail.com](mailto:bahaismiran@gmail.com)

[info@bahaismiran.com](mailto:info@bahaismiran.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)

[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست عناوین

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

- درست کنندگان مسلک بهاء را بشناسید
- میرزا علیمحمد شیرازی - باب یا ارباب و ادعاهای کذب او
- میرزا حسینعلی بهاء
- دلایل سبعة که کتاب سیدباب در آن ادعاهای خدائی کرده
- ادعاهای الوهیت و نبوت سیدباب
- توضیح قول سیدباب
- مبداء و پروردگار عوالم یکی است
- عبادت خدا و باب
- پروردگار محبوب سیدباب کیست.
- میرزا بهاء و تکالیف
- علائم قیامت در قرآن
- نبوت شریطی دارد
- امی بودن بهاء
- بهاء دعوی عرفان و کشف
- باقی بودن سیدباب
- جواب
- و اما جهت اشکال که در این آیه شریفه بعضی از نادانان کردند
- فروع تعالیم بابیها
- احکام زکوه در مرآه باب
- تحیت و سلام در مرآه باب
- جلد دوم از کواکب دریه
- اصول تدریس و دروس اخلاقی
- اشراقات و چند لوح دیگر

## کتاب الفاضلیه

### در رد فرقه باب و بهاء

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

## بخش دوم

### درست کنندگان مسلک بهاء را بشناسید

وهرجا کسی دید که لایقل ایجاد اختلاف در میان مسلمان باشد وعده تصرف از طرف خدای زمین وقشون روسیه باو بدهد.

کینیا پس از ورود به تهران در ظاهر مسلمان می شود مثل مسلمان شدن (ژردن) پاشا آن انگلیسی نامسلمان که سالها در سودان اظهار مسلمانی می کرد و آخر معلوم شد که برای القای اختلاف بین مصر و سودان ماموریت داشته و هنوز آن بنیادی را که اونهاده است به انگلیسها یاد می دهد.

باری کینیا پس از مسلمان شدن و آغاز درس عربی از امثله تا قوانین نزد شیخ محمد تهرانی خواند و با دختر برادر او ازدواج نمود و دارای پسری شد پس از آنکه زیور خانم همسرش فوت کرد کینیا مذکور بنام شیخ عیسی لنکرانی با عمامه و عبا به کربلا رفت و این مامور زبردست شوروی در حوزه درس سید کاظم رشتی که بمسلک شیخیه بود در آمد و در آنجا با سید علی محمد باب که یکی از شاگردان سید رشتی بود بمسلک شیخیه بود بر خورد کرد در صورتیکه مریدان وی می گویند سید باب به هیچ مدرسه نرفته بود چنانکه میرزا حسینعلی بهاء هم می گوید ما قرائت ما عند الناس من العلوم (عبارت بهاء غلط و عاری از ادبیات و بلاغت و فصاحت است)

و در صورتیکه در کتاب کشف الحیل می نویسد معلم اول ان کاظم یغمائی جندقی و معلم دومش میرزا نظر علی حکیم و معلم سومش شیخ عبدالرحمن و شیخ سلسله صوفیه نقش بندیه در خانقاه سلیمانیه کردستان بود (علت صوفی شدن در ابتداء همین استاد های صوفیه و ادعاهای سید باب هم مانند مرشدین صوفیه بوده که در کارخانه دروغ بافی صادر می شده).

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

باری کینیازمی گوید پس از آنکه حشیش بابا را با شراب ناب تبدیل کردم و او را برای ادعای مهدویت مصمم ساختم.

البته این قصه بسیار طولانی است تا آنجا که می گوید از قتل باب و تبعید بهاء انگلیسیها از زمینه استفاده

کردند و باز هم تا بهاء در بغداد بود مکاتبه داشتیم و دستورهایی لازم باومی نوشتیم ولی پس از آنکه کاروان

عمرشان با خرسیدار تباط مابانها قطع شد ولی انگلیسیها از زمینه موجود آنها خوب استفاده کردند.

و فرقه بهائی که رویه شان بر اینست که همیشه مطالب حق و حقیقت را انکار کنند غالب مطالب فوق رامی

پذیرند و جریان کینیاز دالگور کی را که از جهات بضرر مسلک باطلشان است انکاری کنند همچنین وقتی

توبه نامه باب را که در تبریز برای نجات خود نوشت (ادوارد) برون انگلیسی منتشر کرد بهائیهاباکمال بی

شرمی ان را انکار کردند و همه تواریخ ان دوره را تکذیب نمودند و حرفهای مغرضانه خود را با دلائل

فریبکارانه برخی از افرادی اطلاع می کشند.

صاحب کتاب کشل الحیل گفته پس از اینکه من در کتاب مذکور و حاج میرزا حسن در کتاب فلسفه

نیکو منتشر کردیم باز بهائیهانکار و تکذیب بی شرمانه خود را تکرار نمودند.

در این صورت چگونه می توان انتظار داشت که یادداشتهای کینیاز سفیر روسی را که برای تحریک

و برانگیختن باب سفارت و دربار ایران منصوب شد قبول نمایند و این فرقه گمراه غیر از انکار و تکذیب دلیل

و برهان راه دیگری ندارند.

در همان کتاب دلیل دیگری هم عنوان نموده و ان عبارت از این است که در عشق اباد روسیه روسهای

تزاری زمین دادند و مهندس فرستادند و مرکز بهائی گری را برپا کردند.

واگر بلژیکی‌ها را تبدیل ب صحنه نمایش نکرده بودند روسیه مرام باطل باب و بهاء برسمیت شناخته می شد ولی بلشویکی‌ها و وضع انهارا بهم زدند بطوریکه امروز در انجا یک نفر بهائی وجود ندارد که باعث فتنه و فساد و گمراهی مردم شوند.

و روی این اصل بهائیه همیشه بدولت کارگری روسیه ناسزای گویند و همواره ارزو دارند که دولت های سرمایه داری در سر کار باشند چون این قبیل مرامها به در سرمایه داری می خورد چنانکه انگلیسها این مردن و ظهور را از دست روسها بود و او را تقویت نمودند که دنباله ان تا امروز هم ادامه دارد و مورد استفاده دشمنان اسلام قرار گرفته.

اگر تاریخ نویسان برجسته تا پرده از روی کار بر نمی داشتند ما خیانت این دولت جاسوس دین را تا بحال نشناخته بودیم و خیانت وطنی و مذهبی بایه که عامل مهم و جاسوس این دولت بودند و در لباس دین سازی این فتنه ها را برانگیختند برای ما آشکار نمی گردید.

و اگر از مدعیان بهائیت سؤال شود که خداوند متعال هر پیغمبری را در هر زمان بزبان قومش فرستاده است چنانکه در کلام خود می فرماید و ما را رسلنا من رسول الابلسان قومه.

یعنی نفرستادیم هیچ پیغمبری را مگر بزبان چون قومش سبب بود که میرزا علی محمد شیرازی که خودش از اهل شیراز و فارس زبان بود کتابش عربی است.

چه جواب خواهند گفت بجز اینکه بگویند سیاست خارجی ایجاب می کرده است که طوری سخن بگویند که کسی اورا نفهمد و بر سوائی باب پی نبرد مردم عوام فارسی زبان چه می دانند مندرجات و طرز گفتار این کتابها با اصطلاح ان اسمانی است (بیان واقدس) چیست خیال می کنند کتاب هستند اما یک نفر عرب وقتی انهارا می خواند قاه قاه می خندد این است که در میان اعراب این مسلک اصلا پیروی ندارد دیگر اینکه

خداوند در باره ختم رسل می فرماید: ماکان محمد ابا احد من رجالکم ولكن رسول الله وخاتم النبیین وکان الله بکل شیئی علیما یعنی پیغمبر پدر هیچیک از شما نیست و لکن رسول خدا و ختم پیغمبران است و خداوند بر هر چیزی دانا است.

این طائفه گمراه بدون هیچ دلیلی می گویند میرزا علی محمد شیرازی ظهور کرد و کتابهایی نوشت از این روی مدت قران سرآمده است با اینکه نوشته های او به قدری سست و بی اساس است که خود بهائیان هم اثرا و راا شکار نمی کنند چنانکه اگر کسی بخواهد بمرام آنها بگروید می گویند پس از ده سال به تومی توانیم کتاب بدیم اری کتابی که مفهومی ندارد باید در پنهانی تبلیغ کرد و یکی از مرامهای این جماعت که مجالس مخفیانه تشکیل می دهند.

عقائد پوچ شیطان پرستان یکی از دستورات مردم بهائیت این است که خواندن کتب اسمانی را حرام می دانند چرا اینطور نکنند پیروان مرامی که در آغاز روی سیاست در ایران با دستور بیگانگان تشکیل شده است و همان هاهم پیوسته از آنان حمایت کرده اند زیرا منافع اقتصادی آنها اقتضای کرده که قران و احکام اسلام را تضعیف کنند غافل از اینکه این دین و قران حفاظی دارد چنانکه می فرماید:

انانحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون یعنی ما قران را نازل نمودیم بدرستی که ما او را حفظ خواهیم نمود این مردک که اول سر از شیراز بلند کرد اول ادعای دین مستقل و خود را نائب صاحب الزمان معرفی کرد و گفت باب او هستم که خودم شخصا و ملاقات می کنم دستورات لازم برای مردم از او می آورم.

پس از اینکه عده ای از مردم عوام را دور خود جمع نمود یک مرتبه گفت من خودان شخص هستم که شما در انتظار او بودید در مجلس مباحثه ای که در تبریز تشکیل شد علماء بوی گفتند اگر تو امام زمانی بایدان

علامتهائی را که برای مهدی موعود ذکر شده در تومو وجود باشد یا ان علامتها توهست چون جوابی نداشت ساکت گشت.

سؤالات نحوی و صرفی و ادبی و علمی از او شد چون اطلاع علمی نداشت خاموش ماند ناچار دستورات اعدامش صادر شد و این جماعت در اثر بی پایه بودن ادعایشان مانند غریق بهر شیئی چنگ می زدند و حتی از تحریف و تبدیل اخبار و روایات و آیات هم روگردان نیستند مثلا در روایتی دارد که (بظهره فی شبهه لیستین) کلمه شبهه را به سنه (ولسینین) را به ستین تحریف نموده اند تا بشود سال شصت و بعد ان را به معنی سال هزار و دو بیست و شصت که زمان ادعای میرزا علی محمد است می گیرند یعنی در یک کلمه چند تحریف را مرتکب شده اند.

تحریفات بهائیه - تحریفاتی و تغییراتی فراوان در آیات و اخبار بعمل آورده اند که بسیاری انها در کتاب (دزد بگیر) و (بهائی چه می گوید) و (پاورقیهای جلد سیزدهم بحار و روشن گردیده و معلوم شده است که این گروه نیرنگهائی بکار برده و چگونه حقایق را جلوه داده اند گاهی ایه شریفه یدبر الامر من السماء الی الارض ثم یرج الله افی یوم کان مقداره الف سنه مما تعدون یعنی خداوند از آسمان امر را تدبیر نموده به سوی زمین (می فرستد) بعد بسوی وی بازمی گردد در روزیکه مدت ان روز هزار سال است از سالهائیکه می شمارید.

بایه این ایه را کنایه گرفته اند از مدت غیبت کبرای امام زمان تظاهر میرزا علی محمد باب می گوید (کلمه امر) بسیاری می فرماید (کذب الوقاتون) یعنی انانکه وقت ظهور را تعیین می کنند دروغ می گویند. وقتی خود حضرت امام زمان (ع) موقع ظهور خود را نمی داند چگونه اینها وقت برای ان تعیین می کنند.

بعضی از خواهران و برادران ما از دروغ پروری و پردازی بایه و بهائیهایی خبر هستند و نمی دانند که این ملت مرموز چه لطمه هابه اسلام و اسلامیان زده اند یکی از اینکده عده ای را اغفال کرد بشارت داد که پس



از دوهزار و یک سال کسی دیگر (که بهائیان انرا همان حسینعلی بهاء می دانند) از نزد خدای ایداین بشارت دروغ شد و میرزا حسینعلی بعد از 18 سال آمد و گفت من همان شخصی هستم که سید باب از آمدن من به شما بشارت داده است.

میرزا علی محمد باب با خود کتابی آورده بنام بیان این نوظهور و جاسوس بیگانگان کتابی بنام اقدس آورد و شریعت روز بروز تجدیدی شد و عوض کردن شریعتش بدست خودش بود و میرزا بهاء هم در کتاب خود بملت بیچاره خود وعده غلبه بر دیگران بسیار داد و هر بهائی در این فکر بود که عنقریب پرچم بایهرا در سراسر جهان و در شرق و غرب برپا خواهد کرد و تمام بشر از غرب تا شرق بای خواهد شد و هر یکی از بایان زمام داری عر دولتی و مملکتی خواهد شد و این ارزو را بایهها و بهائیان به گور بردند.

پس از آن پسرش میرزا عباس عبداله در زمان ریاست وزنگانی خود همان چرندها و مزخرفات را که میرزا علی محمد باب و پدرش گفته بودند و نیز تکرار کرد و از رویه پدر قدم بیرون نگذاشت و بشارتهای بیشتری به مردم داد که برای اطلاع بیشتری بکتاب کشف الحیل و فلسفه نیکو مراجعه فرمائید تا ادعاهای دروغ و تاویلات و اوهام انهاروشن شود.

## میرزا علی محمد شیرازی - باب یا رباب و ادعاهای کذب او

این شخص در سنه 1261 هجری ادعای ذکریت کرد (یعنی مفسر قران) در 1261 - ادعای نایب کرد (یعنی نایب امام غیب) در سنه 1262 ادعای مهدویت کرد - در سنه 1263 ادعای نبوت کرد در سنه 1264 ادعای ربوبیت کرد - در سنه 1265 ادعای الوهیت کرد - در سنه 1266 تمام دعاوی و اکاذیب خدارا منکر شده توبه کرد و توبه نامه او نزد ناصرالدین شاه فرستاده شد و در همان سال بدار مجازات او یخته و در تبریز مقتول شد باب بقول دالگورکی تریاکی و بعد تبدیل بخمر و مزاج علیل و اعصاب ناراحت و افکار پریشان و منزله

از عقل و فکر سالم و هر روزی چیز تصور اوها م بافی و یاوه سرائی می کرد و ساده لوحان طبیعی که همیشه در پی بهانه و فرصت بودند که زندگی و کفریت خودشان را ظاهر و بروز بدهند ترهات و خرافات باب را شنیدند و دهریت خودشان را بنام بابی ظاهر و بروز دادند.

و باب عملی و طریقتش معوج چندانکه صبحگاهی خویش را در مغازه وهم به بیند و یاد در خرابه جهل مشاهده کند و پس بهر دستی نباید داد دست بلی افسوس در اینست که نام نبوت و یامهدویت گوهر شب چراغ است منشاء افتخار هر بی بضاعت شود و مبداء اقتدار هر پیر بد ذات گردد هر که بهره فضائل هر چه کمتر باشد ادعا و عربده اش بیشتر شود و از این رو نوشتش بر جگر خردمندان بیشتر گردد که بیند و هر پستی خود را مالک لوء لواء و لئال دادند و هر تهی دستی از علم و فضائل و عقل و انسانیت ادعای نبوت و مهدویت کنند مانند سید باب و میرزا حسینعلی بهائی و از همه عجیب تر اینست که مردم بدون فکر و توجه باند و نفر دین ساز و شیاد و کذاب اوها م پرست گرویدند و تصور کردند که این دروغ پردازان و شیادان فضل و کرامتی دارند نمی دانستند که صنعت و کرامتی باب و بهاء فقط دروغ پردازی و ادعاهای وهمی و انجام ماموریت اجانب چیز دیگری نیست.

## میرزا حسینعلی بهاء

این شخص در دوره حیات باب مرید او بود - بعد از قتل باب جانشین او یحیی صبح ازل شد (که برادر خود بهاء بود) سپس از اطاعت ازل و امر باب هر دو خارج شده خود سری آغاز نموده برخلاف نصوص کتاب بیان باب رفتار کرده اول ادعای من یظهري کرد و دوم ادعای رجعت حسینی کرد و (گفت من امام حسین ابن علی (ع) هستم) و بعد ادعای رجعت مسیح کرد - بعد ادعای ربوبیت کرد - بعد ادعای الوهیت

کرد - در آخر منکر الوهیت و نبوت بغمیران شد و خدا و انبیاء را استهزاء نموده و گفت همه انبیاء من را سجده

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

می کنند و همه خدایان مخلوق امر منند. و در سنه 13.9 هجری در عکاپس از 22 روز ابتلا به مرض زحیر از دنیا رفت-باب که خود را خداوند و پیغمبر و امام غایب معرفی کرده بود بدست بندگان خود اعدام شد خدای دوم که میرزا حسینعلی بهاء باشد خودش از دنیا رفت دستی خویش را صاحب این کالای والاخواند و حالت انکس در نزد دانایان بحال کور و کور برهنه ماند-خدایان کذاب از حفظ خودشان عاجزند حفظ دیگران نشاید.

بدانید بایان و بهائیان جهان که باب و بهاء قران را بکتاب اسمانی و کلمات خدا و حضرت محمد بن عبدالله (ص) را نبوت و رسالت قبول و برای پیشرفت ادعاهای اکاذب و اوهام و یاوه و منفی بافی خودشان اکاذیب و خرافات من در آوردی کتاب بیان و اقدس را نسخ قران در بین اغنام خود معرفی کردند. و نبوت و خاتمیت حضرت محمد (ص) را خداوند در قران چنین معرفی فرموده (ولیکن رسول الله و خاتم النبیین) اشاره است باینکه محمد (ص) رسول خدا است و خاتم پیغمبران.

(ومن یتبع غیر الاسلام دنیا فلن یقبل عنه دنیا) هر کسی غیر از اسلام دینی قبول کند از او پذیرفته نمی شود فقط باید تابع دین اسلام باشند. ایه شریفه (ان الذین عند الله الاسلام) دین پسندیده نزد خداوند اسلام است و بس. ایه شریفه (وما ارسلناک الا رحمه العالمین) یا نفرستادیم تو پیغمبر را مگر بوده باشی رحمت از برای دنیا و آخرت تمام موجودات.

ایه شریفه (لیکون للعالمین نزیرا) هر اینه می بوده باشی از برای دو عالم دنیا و آخرت اندرز کننده سلسله بعثت رحمه العالمین را کوبه ربوبیت رب العالمین همراه می برد باین اوصاف منکرین خاتمیت هنوز در چرت خرافات اکاذب می باشند و خواب می بینند و نمی دانند که در قران بشارت داده شده است نفس دیگر بعد از خاتم المرسلین بر رسالت مبعوث نمی گردد و چندین آیات دیگر قران راجع به رسالت

وخاتمیت ان حضرت(ص)است و هزارها اخبار بر رسالت اورسیده اند و در اثر تطویل از ذکرش خودداری می شود استدعای عاجزانه در پیشگاه خداوند دارم که توفیق عنایت بفرماید که موضوع رسالت خاتم المرسلین را کتابی به رشته تحریر در آورم انشاءاله.

## دلایل سبعة که کتاب سیدباب در آن ادهای خدائی کرده

این کتاب در دو قسمت (عربی و فارسی) و هریک محتوی هفت دلیل برای اثبات ظهور خود سیدباب است قسمت اول بطبع افست و در (14) صفحه و قسمت دوم حروفی در (72) صفحه طبع شده و در آغاز چهار صفحه خطبه و مقدمه نوشته شده است و صد در صد شبیه است به گفته و نوشته کسیکه از زبان عربی هیچگونه اطلاعی نداشته و در عالم فکر و عقل کامل درویش بی سواد باشد اگرچه باب هم درویش مسلک شیخیه بود. آغاز: بسم الله الا فرادسم الفردسیم الله الفرد الفارد بسم الله الفرد الفارد بسم الله الفرد الفارد بسم الله الفرد الفیر و بسم اله المفرد المفرد بسم الله المفرد المفرد بسم الله الفرد ذی الفواد ردل فردان. بسم الله المرذذی الفرد بسم الله الفرد ذی الفواد: الخ اغاز فارسی: بسم الافراد الافراد الحمد الله الذی لاله الاله الافراد الامر و اما البهامن الله علی من یظهره الله ثم ادلایه لم بزل ولا یزال: و بعد: لوح مسطور را مشاهده نموده هر گاه خواسته شود بتفصیل ذکر ادله در اثبات ظهور گردد الواح اکوانیه و امکانیه نتواند تحمل نمود. شگفت اورانکه سیدباب بعد از اینکه دو صفحه تمام مشتقات ماده فرد را برای خدا آورده و خدارا باوصاف (فرد و فرید و افراد و فرود و فرادین و فاردین و افراد و مفار و مفرد و فردان الفردیه و متفرد و متفرد و متفرد و فراد و فراد) منصف می کند: می گوید تتوین الفردین من تشاء و تنیز عن الفردیه عن تشاء... قل اللهم انکه انت فردان الفردین لئو تین الفردین من تشاء و تنزع الفردین من تشاء و لتقدرن ماتشاء کیف تشاء لمتشاء بمتشاء... انه کان فراداء فرید اقل الله افرد فوق کل ذی افرادین یقدران یمتنع

عن فریدفردان افراده من احد... (سپس زمینه را برای تطبیق صفات مذکوره بنفس خود آماده کرده می گوید) انتی انالله لاله الانا کننت من اول الذی لا اول له فرادالمفردانتی انالله لاله الانا لا کونن الی اخرالذی لا اخر له فرادمفتردا... الخ - جواب

پس درعین حالیکه خداوند فرد و فرید است فردیت را بهر کسیکه بخواهد می دهد: و از جمله برای سید باب داده است و او هم فرد و فراد و فراد و فراد و فراد شده است و هنوز سید باب متوجه نشده است که اگر بناء باشد خداوند فردیت را بکسی عطا کند فردیت باقی نمی ماند یعنی نه خدا فرد می شود و نه انکسیکه فردیت با او داده شده است. مگر اینکه این صفت از خداوند بکلی سلب شود. اگر فردیت سلب نشود هر دو متساوی و مثل یکدیگر خواهند بود و در این مورد اختصاص و تنها بودن از بین خواهد رفت.

و از این جا معلوم می شود که الوهیت و ربوبیت هم قابل نقل و انتقال نیست مگر اینکه اولی از مقام الوهیت بکلی سقوط کند. نظیر سلطانی که بخواهد سلطنت را به دیگری بدهد و بلکه سلطنت در صورتیکه اولی از مقام سلطنت دست کشیده و بدیگری واگذار و قابل انتقال است. ولی الوهیت چنین نباشد زیرا الوهیت یک مقام ذاتی و حقیقی است نه عرضی و اعتباری یعنی نه از اولی جدامی شود و نه دومی می تواند بان متصف گردد مانند سایر اوصاف و خوبیهای نفسانی پس جمله (لا اله الا انا) در اینجا: و جمله لتوتین الالهیه من تشاء و لتوتین الربوبیه من تشاء - در لوح دوم از الواح نقطه اولی که سابقا نقل شد کاملاً غلط و ادعای کذب و نادرست است و باب در این کتاب استدلالهای عجیب و تاویلهای بسیار پوچ و بی اساس دارد و برگشت همه آنها بدعوی صرف و بی دلیل است و در هر روایت و جمله ای که کلمه مطلقاً پیدا کرده است با صراحت و تاویل و تقطیع اول و اخر ادعای می کند که مراد من هستم.

مثلا(ص48)همان کتاب می گوید:مراد از جمله(عزیز علی ان بکیک ویخذلک الوری)دردعای ندبه من هستم و در صفحه(5).گوید جمله(اللهم اجعله الداعی الی کتابک والقائم بدینک)دردعای افتتاح به من تطبیق می کند(در صفحه58)می گوید:ظهور موعود منتظر همان ظهور حقیقت مسؤل عنه است که در حدیث کمیل دیده ای در سنه اول کشف سبحان الجلال من غیر اشاره ببینی در سنه ثانی-محوالموهوم صحوال معلوم.

و در ثالث-هتک الستر لغلبه السر:و در رابع جذب الاحدیه نصفه التوحید ببین:و در خامس-نور اشراق من صبح ازل-راخواهی دید.

پس معلوم می شود که کمیل بن زیاد می خواست سید باب را شناخته و حقیقت او را از حضرت امیرالمومنین(ع)استفتسار کند:و ان حضرت از معرفی کردن سید باب خودداری کرده و فرمود:تو کجا.شناختن سید باب کجا و چنین استعدادی نیست و کمیل اصرار زیاد کرده و گفت ایامن همراز و محرم اصرار تو نیستم تا اینکه ان حضرت شروع به پاسخ دادن می کند.

پس در این باب مصداق حقیقت شده است و با ظهور او حقیقت که عبارت از نور مطلق احدیت است ظهور کرده است و انوار جلال وجود باب ظاهر شده است و با ظهور او پرده از روی حقیقت احدیت برداشته شده.

و آنچه نیست ندامت حق تصور و خیال و وهم می شده است تبدیل بیقین و علم گشته است تفو و لعنت خدا و رسول باین سخنان سراپا جهالت و کفر و حقم عمل او فیون چون امثال اینسخن را بان جملات خطبه اول کتاب تحسب بررسی قرار بدهیم.نتیجه می گیریم که باب هنگام تالیف این کتاب در اثر فشارهای غربت و ابتلاءت کوههای ماکو و هجوم سیلهای خیال استقامت فکر و قوت و قوت تعقل را از دست داده و مبتلا باینگونه شطحیات و بافندگیهای باطل و سخنهای پوچ و تصورات و ترهات دروغ بافته اند.

وعليه هذا النمط تلکم بهذیان یکشف من کفره موعن جنونه وحمقه ولعمری انه قدبلغ فی درکات الهدیان والقباحه حدالاعجاز ازملاحدملعونا کذاب عدواله ورسوله وعلی جمیع الانبیاء ووالاولیاء مشرک سفاک بذات الدنی الادونه انه من الیهود بل من کلب الیهود رجس پلید.

## ادعاهای الوهیت ونبوت سیدباب

بعد از 12 قرن و بعد از روشن شدن حقیقت توحید در جهان سیدباب و میرزا بهاء بعد از آنکه تحت تاثیر کلمات سست شیخیه واقع می شوند و پس از آنکه در نتیجه اخیرش با در اویش و پس سیطره تمدن جدیدار و پاد قلوب آنان و جوانان هوی پرست مکتب جدیدی را امیخته از این سه قسمت است باز کرده و جمعی از منحر فین شیخیه و از افراد فریفته از مردم عوام و هوی پرست بدور خود جمع کرده و بتناسب روز و باقتضای مقام آنچه بعقل ناقص و محدود و فکر کوتاه خود تشخیص داده اند گفته اند.

سیدباب در مرحله اول و بعد از فوت سیدرشتی شیخیه که می خواست افراد پراکنده و مضطرب شیخیه را به سوی خود جلب کند دعوی رکن رابع می کند و سپس برای جلب عوام مردم دعوی سفارت و باییت حضرت ولی عصر (ع) می کند و بعد از مدتی که گرم می شود دعوی مهدویت و ولایت می نماید و چون بخیال خود در این مرحله نیز پیشرفت می کند.

شروع به ساختن احکام و قوانین جعلی کرده و ادعای رسالت و نبوت می کند و برای اینکه این اختلافات را بهم دیدیگر ارتباط بدهد از مکتب صوفیه پیروی کرده و خود را مظهر همه چیز و حتی الوهیت و ربوبیت معرفی می کند البته بعد از سیدباب میرزا بهاء نیز این روش را تعقیب کرده است. میرزا بهاء در کتاب ادعیه حضرت محبوب (ص 13) گوید: ولو ادعوک باسمک الاول یخاطبی مظهر هذا الاسم (میرزا بهاء) و بقول مانت تذکره انه

یرجع الی نفسی ان افتح بصرک ستراتی اولاً قبل کلاً اول و آخر بعد کلاً آخر و ظاهر افوق کلاً شیء و هو رگاه

که می خوانم توراباسم اول مظهر این اسم مرا خطاب می کند که آنچه تو ذکران می کنی برگشت ان بسوی من است. چشم خود را باز کن تا مرا مشاهده کنی که اول هستم پیش از هر اولی و آخر هستم بعد از هر آخری و ظاهر هستم فوق همه اشیاء- ترهات و همیات و اکاذیب صرفه است این ادعاهای بی خردانه و غیر انسانی و منزله از عقل و علم و تقوی بودند سید باب و بهاء.

باز در ص 25 گوید: و اخیر تهم بلسان مظهر (بلسان دروغ) نفسک و مطلع احدتیک انه ینطق فی کل شیء باننی انالله لاله الا انان یا خلقی ایای فانظرون وجعلت هذه الکلمه ذکری بین عبادک وایه غری فی مملکتک و خبر داده بود بزبان کسیکه مظهر نفس و مطلع احدیت تو است اینکه اظهار خواهد کرد در مقابل همه اشیاء که من خداوندم و بجز من خدائی نیست و ای مخلوق من به سوی من ناظر باشید پس این جمله را ذکر من قراردادی در میان بندگان خود و علامت عزت من شد در روی مملکت خودت.

جواب از این کلام میرزا بهاء معلوم می شود که ذکر ربان ایشان همیشه جمله (انالله لاله الا انان) بوده و خود را اول و آخر موجودات می دانسته است و ای این وجود بی ارزش دعوی می کند قدیم و ازلی و افریننده موجودات و معبود جهان است. روح و جسم و همه چیز میرزا است یا روح تنهای او است و چونه در این جهان محدود ببیدین شده. متولد شده و رشد و ترقی پیدا کرده و سپس از دست مخلوقات خود هزاران شکنجه و عذاب و گرفتاری دیده است و اقلان نتوانسته است این ابتلاءات و زجر و حبس و فشار را از خود دور کرده و یا امراض و ضعف و شکستگی بدن خود را بر طرف نماید.

و سید باب در کتاب الواح بخط خودش (لوح دوم) می گوید: اللهم انک انت الهان التلاهین لتتوتین اللوهیته من تشاء و لتتنزعن اللوهیه عن تیشاء... اللهم انک انت ربان السموات والارض و مابینهما اتوتین الربوبیه من تشاء و لتتنزعن عن الربوبیه عن تشاء- پروردگارا تو خدای بزرگ خدایانی و البته عطامی کنی الوهیت



رابهر کسیکه می خواهی ومی گیری الوهیت را از هر که اراده کنی. و خداوند اتو پروردگار بزرگ

اسمانها زمینی البته می بخشی ربوبیت رابهر شخصیکه خواستی ومنع می کنی از هر که اراده کنی.

اسلام در اثر مجاهدات رسول اکرم(ص) و فعالیت و تبلیغات و بیانات اولیاء و خلفای انحضرت بت پرستی

و شرک را بر انداخت. قران در سوره قصص(88) می فرماید: ولاتدع مع الله الهاء اخر لاله الا هو و این مضمون

با ذکر و قید کلمه(اله) در صد و چند مورد از قران کریم آمده است: و در سوره انعام(164) می فرماید: اغیر الله ابغی

ربا و هورب کل شیء و این مضمون با قید کلمه(رب) در یازده ایه دیگر ذکر شده است و می فرماید: و لا بامر کم

ان تتخته و الملائکه و النبیین اربابا: و لایتخذ بعضا بعضا اربابا من دون الله. ولی سید باب در این حکم

تجدید نظر کرده و الوهیت و ربوبیت را تعمیم داده و بصراحت لهجه می گوید تعطی الالهیه من تشاء: و تعطی

من تشاء و عجب است که متوجه نشده است که الوهیت و ربوبیت از صفات ذاتیه و از مقامات نفسی.

الامریه و با اصطلاح فلاسفه الهی ملازم است با وجود و هرگز با امکان وجود سازش پیدا نکرده و از این

لحاظ قابل اعطاء و انتقال نیست و این معنی نظیر آنست که بگوئیم زید جمال و کمال ذاتی خود را می

تواند بدیگری بدهد در صورتیکه ذاتیات از اختیار بیرون و نقل ان بدیگری محال عقلی است و هرگز قدرت

و اختیار در امر محال کار نمی کند.

سید باب در این مورد تحت تاثیر کلمات بعضی از صوفیه و در اویش واقع شده و در عین حال نتوانسته است

حقیقت تجلی و فناء را فهمیده و اب را از سراب و حقیقت را از مرآت و سایه را از صاحب سایه

و بود را از نبود جدا کند و اگر عر فاء از فناء و تجلی بحث کرده و انهار از مراحل و منازل سیروسلوک و از مقامات

عارفین شمرده اند مقصدانان ظهور سطوت جلال حق و غلبه عظمت و کبریای پروردگار و ابتلای

نور با هر حضرت احدیت است که شمع وجود سالک در مقابل ان مغلوب و مقهور و فانی گردد نه انکه

خداوند متعال مقام الوهیت و ربوبیت خود را به بنده مخلوق و ضعیف و محدود خود بدهد و مذاق اول کفر و عناد و مشرک.

در مقدمه همین کتاب (الواح نقطه اولی) در توضیح این لوح می نویسد: این لوح خطاب به صبح ازل است و ستونهای طولی و عرضی آن در آغاز هر قسمت خطبتهائی از قبیل هوهو، هوانا، آناهو، انت هوانت انانوشته است. گروهی این لوح در یک صفحه بخط بسیار ریز و دارای ستونهای زیاد است و نوشته شده است و باین ترتیب است هوالله، الله هو، هوانا، انا هو، انا الله، هوانت، انانت، الله انت انت انا، آیا یامی، آیا یاک.

جواب بطوریکه از همین ترتیب فهمیده می شود سید باب خواسته است مقام الوهیت را بعد از خداوند برای خود تثبیت کند و خود را خدا معرفی کند باین عبارت که گفته (انا هو، انا الله) و سپس همان مقام را در نتیجه وحدت یا صبح ازل برای او ثابت کند و گفته (هوانت، انانت، الله انت، انت انا) و از این حیث چشم باین وبهائیان روشن که سید باب بعد از دوازده قرن از تشعشع توحید اسلام شرک و عنوان اقایم ثلثه (شیه اقایم ثلثه مسیحیت) را درست کرده خود را ترویج می کند و خود را خدا معرفی کرده و وصی خود را هم مانند خویش می داند.

باز در همان کتاب (الواح سید باب - لوح اول) بخط سید باب خطاب به صبح ازل کلیشه شده است و آن لوح خرافی را حقیر ترجمه اش را می نویسم و مقدمه کتاب در توضیح این لوح نوشته است: لوح اول توقیع معروف نقطه اولی در تنصیص باینکه نگاهداری بیان و امر نمودن بان بایحیی صبح ازل است بعد از تکبیر (در این باب تکبیر بجای سلام گفتن است) می نویسد: این کتاب است از جانب خداوند مهمیمن قیوم بسوی خداوند ابتدا شده و بسوی خداوند بازگشت می نماید. این کتابیست از علی قبل بنیل (بنیل بحساب ابجد مساوی با محمد است و مراد علی محمد است) بکسی که نامش معادل با اسم

وحداست (و حید بحساب ابجد معادل بایحیی است) و در پایان این لوح ضمن بیان اینکه ابتداء هم از نقطه اولی

است حفظ آنچه در بیان نازل شده و امر بان رایحیی صبح ازل دستور داده و اورا بصراط مستقیم معرفی می

نماید و ذیل مهر را هم بامهری که مسجع (انتی انا حجتہ اللہ و توره) می باشد مهر کرده است.

جواب از این لوح مطالبی استفاده می شود و مخصوصا اینکه بخط و مهر خود سید باب است مورد اهمیت می

باشد که کفر و ملحد بودن باب و صبح ازل و تابعین ایشان کاملا استفاده می شود بچند دلیل:

1- مقامیکه سید باب برای خود اختراع کرده است (من الله - ذکر الله مبد بودن) برای خود و میرزایحیی ثابت

شده است (کذب صرفه ادعای اینست باب دهری دعوتی است از دهر بیان که بایان و بهائیان

باشد) و سرچشمه این لوح را سید باب از استادان خود مرشدین صوفیه گرفته و این کفریات را فقط اقطاب

صوفیه ادعای کنند و بس و سید باب و میرزا بهاء در ابتداء جوانی پیروی مسلک شیخیه بودند و چون سید باب

تریکی بود این لوح را وقتی صادر کرده که کاملانشه بوده و ان خدالواح صادر می کرده.

2- با اثبات مقام (الی الله - ذکر الله) که میرزایحیی برای حفظ احکام بیان و ابلاغ دستورهای ان از طرف

سید باب مامور شده است.

3- اگر گفته و نوشته سید باب صحیح باشد پس از در گذشت او جانشین و خلیفه سید باب میرزایحیی

را و دعاوی دیگران (مانند میرزا بهاء همه باطل و بر خلاف تصریح قول باب است).

4- بموجب این کلام خود سید باب و همچنین میرزایحیی هر دو خدا هستند و حداقل و قدر مسلم آنکه دارای

دو جنبه هستند: جنبه خدائی و جنبه ذکر الهی: از لحاظ جنبه خدائی دارای صفت حیوه و قیومیت و مبداءئیت

خلق و معادیت هستند و از لحاظ جنبه ذکر الهی دارای مقام منزل بیان و حفظ بیان و ابلاغ بیان هستند.

5- سیدباب در آخر کلامش که بخط خود او محفوظ مانده است میرزایحیی راجمله (صراط حق عظیم) معرفی کرده است و روی این جهت تمام دعاوی میرزابهاءنقش براب خواهد بود.

6- واحتمال قوی هست (بقرینه کلام آینده از رساله للثمره که مراد از خدای مهیمن قیوم که در مورد نزول کتاب است خود سیدباب است که از جانب خداوند بسوی او نازل شده است و در رساله للثمره (7-11) می گوید: هذا کتاب من الله المهیمن القیوم الی الله العزیز المحبوب این کتاب راست از پیش خدای مهیمن قیوم بسوی خدای عزیز محبوب و میرزابهاء از قول سیدباب در کتاب بدیع (ص 74-14) نقل می کنند. چنانچه در مقامی می فرماید قوله عز و کره قل تنزلت حتی قلت انتی انادزودون ذر مثل مانتی انا قلت انارب و مررب کل ذی رب الی الاخر - بگوی من از مقام خود تنزل کرده می گویم که من ذره و کمتر از ذره ها هستم مانند اینکه به مقام قوص سعودی می گویم که من ذره و کمتر از ذره هستم مانند اینکه در مقام قوص سعودی می گویم من رب هستم و تعیین کننده خدایانم.

## توضیح قول سیدباب

بهاء قول باب رابین طور توضیح می دهد که اگر بصیر باشی مومن شوی که از اول ظهور تاحین در ارتقاع غیر خود را مشاهده نفرموده اند بشاء نیکه چشم مبارک جزیر طلعت مبارک نیفتاده و این یک مقام از مقامات ان طلعت قدم بوده و ما طلع به احد الانفسه التعلیم الحکیم: الخ.

جواب بدان سیدباب خود را نقطه ازلی وجود و مبداء اصلی موجودات دانستند و موجودات دیگر را فروع و از مراتب اشعه و تجلیات خود دانسته است و این ادعاهای بدون دلیل راهیج ذی شعوری و متقاعد بدینی نمی کند و این ادعا مانند ادعاهای بدون دلیل و حقیقت دهرین و مرشدین صوفیه است. باز در بدیع (77-4) درباره

سیدباب می نویسد: مثلاً بعضی الواح فرستاده اند در صدران نازل هذا کتاب من الله المهیمن القیوم الی من

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!

یظهره الله انه لاله الااناالعزیزالمحبوب...وهمچنین در کتاب بعضی هم این عبارت نوشته شده وهمچنین مخصوص بعضی الواح ارسال.ودر صدران هوانت وانت هونازل(از جمله ملامحمدعلی زنجانی راملبس به لباس روحانی بود و از دین و دانش منزله بود که در از برای جان فتنه ها و جنگها با مردم بی گناه و دولت کرد و هزاره مردم و سربازان دولت را شهید کردند و ملامحمدعلی که فرمانده لشکر بایبان بود ابدارحمی به پیرو جوان و نسوان و اطفال مردم بی گناه نکردند همه را دسته جمعی قتل عام کردند.

و دیگران در ذکر تکمیل مراتب توحید در اعداد کلیشی می گوید: لا اله الا الله و لا اله الا الله انت و لا اله الا الذی و لا اله الا الایای رب العالمین جمیعاً و لا اله الا الایک رب العالمین جمیعاً.

توجه بفرمائید سید باب خود را خدا و شریک خدا معرفی می کند ای یک فرد عاقل چنین می کند محال است مگر منزله از عقل و دین و مادیون - خوب است که سید باب روی سخاو کرم (نبودی) خود بدیگران نیز این مقام را اعطاء می کند و سید باب باندازه ای از حال طبیعی خارج و سرمست در مقام الوهیت می شود که تشخیص نمی دهد. منحصر کردن مقام الوهیت بر خود و رب العالمین بودن او منافات و ضد است با انحصار الوهیت برای شخص دیگر که می گوید (لا اله الا انت) و رب العالمین بودن دیگری و از عبارت دو انحصار فهمیده می شود و هر یکی از حرف نفی انحصار و باز انحصار غیر منحصر می شود. دقت کند اقا خدایچه گفته و در رساله ایام تیعه ص 5. در لوح یوم تولد میرزا بهاء است و فیه استوی جمال القدم علی عرش اسمه الاعظم العظیم و فیه ولد من لم یلد ولم یولد... الخ در اینجا با کمال بی شرمی و جهالت و وقاحت تضریح کرده است که میرزا بهاء مولود و والد نیست و اولاد و فرزندان کسی نیست و در عین حال در تور متولد شده است و الفاظ را در آخر سوره قل هوالله سرقه کردند و جواب این خرافات مسخره و خنده است و چون

میرزابهاء در ابتدا جوانی پیروی مسلک صوفیه بود باید گفت گل مولاتولدش در دهات نور و پدر و مادر و اباد اجدادش معلوم است تمام مورخین ان زمان نوشتند.

باز در صفحه 55 در ضمن لوح دیگری گوید: بان هذه ليله ولدت فيها حقيقه الرحمن وفيها فصلت كل امرألي الخ جواب اسم رحمن شامل رحمتهاى دنيوى و آخروى و مادى و معنوى است قهرا مخصوص حضرت پروردگار خواهد بود. در اینجا میرزابهاء خود را حقیقت این اسم معرفی کرده است لعنت اله على القوم الكاذبين ادعای دروغ و مسخره و خنده اوری است.

و در ص 3.7 همان رساله میرزا خدادار لوحی که مربوط به مقدمات تبعید او از بغداد و خروج از خانه محدود مسکونی میرزابهاء است می گوید: شهد طفلارضا انقطع عن ثدى امه اخذ ذيل الله مشاهده کرد طفل شیر خواری را که از پستان مادر دست کشیده و دامن میرزابهاء را که خداست گرفت و در ص 3.8 که مربوط به خروج میرزابهاء از خانه است می گوید فلما اراد الخروج عن الباب ذات الله العزيز الوهاب - و چون خواست ذات پروردگار که عزیز و بخشاینده است از درب خانه بیرون رود جای تعجب است که این منزله از خرد و ضعیف و ناتوان و تبعید از ایران به بغداد و از بغداد تبعید بحیفا و عکا خود را ذات الله برای بهائیهای ساده لوحان و بیچارگان معرفی می کند خدابه خدای بیچاره و بدبخت و عوام فریب و خدابهاء اول صبح در بیت الخلاء باید بهائیان ببینند و اخلتا و و و

و در مصابیح هدایت ج 2 ص 48 در شرح حال میرزا یوسف خان ثابت وجدانی (کلبعلی) لوحی از میرزابهاء نقل می کند که: یا کلبعلی قد حضر اسمک لدى المظلوم و ذکرک بما جرت به الانهار اتکون جاربا و اوسا کن اقل انت تعلم یا الهی ما عندی و لا اعلم ما عندک انک انت العزيز العلام اسلک با ثارک التی تنورت بها الاقلاق و بانوار وجهک الذی باظهرت الانوار و باسمک العليم و باسمک الذی به سخرت البلاد و افتده العباد بان

تویدی علی الاستقامه الاعلی امرک انک انت المقتدر علی ماتشاءشهدبسلطانک الکائنات وبقدرتک

الممکنات لاله الا انت العزیز المختار: ای رب اناعبدک وابن عبدک قد اقبلت بکلی الیک ... الخ.

ای کلبعلی نام تودر پیشگاه مظلوم (میرزابهاء) ذکر شد و تورا متذکر گشت بنحویکه چشمه هاجریان

پیدا کردند. ایات متحرک می گردی بگوی خدایاتومی دانی آنچه را که نزد من است و من نمی دانم آنچه

را که نزد تومی باشد و تو عزیز و دانا هستی و تورا مسئلت می کنم بخاطر اثار تو که افاق بانهاروشن گشت

و بانوار ذات تو که بوسیله ان انورا پیدا شد و بنام علیم تو و بنام تو که با ان مسخر گشتی قلوب بندگان

و بلاد را اینکه توفیق بدهی مرا که در امر تو استقامت بورزم و تو قادر هستی بانچه بخواهی وشهادت می دهد به

سلطنت تو کائنات وبقدرت تو موجودات و خدائی نیست مگر تو که عزیز و مختار هستی. پروردگار من بنده

تو و فرزند بنده تو هستم و باتمام توجه به سوی تو اقبال می کنم - میرزابهاء خود را به دیگران خدام معرفی می

کند و خود را مظلوم و بیچاره معرفی می کند و میرزابهاء از حال طبیعی خارج و سرمست الوهیت شده

هر روز ادعای کند که هر یکی این ادعا منزه از عقل و انسانیت است.

و در مکاتیب ج 3 ص 54 عبدالبهاء گوید: و بندگی عتبه و سامیه اللهیه است و چون باینصفت موفق

گردند نصرت ملکوت غیب ابهی احاطه نماید - یعنی ادعاهای عباری از دین و عقل و بدون دلیل و از کارخانه

دروغ صادر کردند - و از اینجملات که از قلم میرزابهاء صادر شده است خود را دارای مقام وحدانیت غیبی

معرفی نموده و بر همه چیز مسلط و بر هر چیزی مقتدر و توانا و همه ممکنات و موجودات را بالوهیت و سلطنت

و ربوبیت خود معترف دانسته اند و خود را پروردگار عزیز و مختار دانسته اند.

این است سر لوحه معارف بایهها و بهائیهها و اینست اقوال پیامبران قرن اتم در حقیقت توحید و اینست حقیقت

دعوت و آخرین هدف و مقصد نهائی سید باب و میرزابهاء.

## مبداء و پروردگار عوالم یکی است

پروردگاری یکی است و شریکی ندارد قدرت و نفوذ و سلطنت خداوند بر همه اشیاء و موجودات احاطه شده و همه در تحت قبضه توانای او هستند. موجودات عوالم همه مخلوق و محدود و عاجز و ضعیف و ناتوان و حادث و ممکن بوده و همه نیازمند و محتاج هستند اینها مطالبیست در پیرامون خداشناسی و معرفت پروردگار که در دین مقدس اسلام تشریح و تحلیل شده است این پاک اسلام هر گونه بت پرستی و شرک و خرافات در عقائد و افکار باطل و موهومات بی پایه ملل جهان را برانداخت یکی از حقایق برجسته و بسیار بزرگ و نورانی قرآن مجید موضوع توحید و یکتا پرستی است که تا امروز هنوز دانشمندان جهان بحقیقت نرسیده اند به ثلث گرویدند پیغمبر اسلام می گوید: ماهمه یندگان عاجز خدا هستیم و تنهادر مقابل خدای توانا باید خضوع و خشوع بنمائیم و بس (و این مطالب در کتاب فاضلیه بحث در توحید ثابت نمود)

و مسخره است سید باب و میرزا بهاء پس از این همه مجاهدات دین مقدس اسلام تازه قرون جاهلیت و ایام خرافات و موهوم پرستی و بت پرستی را تجدید نمودند و مردم را بسوی بت تراشی و شرک دعوت می کند. توجه کنید که عبدالبهاء در مکاتیب اول ص 254 س 14 می گوید چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده حضرت قدوس روحی له الفدا (محمد علی بارفروشی سید باب معروف بقدوس ندیک کتاب در تفسیر حمدنازل فرمودند.

از عنوان کتاب تانهایتش انی انالله و طاهره (قره العین قزوین) این انالله را در بدشت تا عنان اسمان باعلی النداء بلند نموده و همچنین بعضی احباء در بدشت و جمال مبارک در قصیده و رقائیه می فرماید: کل الاله من رشح امری تالته - وکل الربوب من طفع حکمی تربت همه خدایان از اثر فرمان من خدا شدند و همه پروردگاران از حکم من پروردگار گشتند... الخ جواب در میان مردم باب و بهاء بسیاری ادعای خدائی



نمودند حتی قره العین کذا و کذا پس از این بیت معلوم می شود که اقامیرزائیس اله و خدایان است واله دیگر را و بمقام الوهیت رسانیده است مانند میرزا وازل و غیرهم.

واقعا هزاره العنت بر این جهالت و نادانی که پس از هزار و سیصد سال از ایام توحید و یکتاپرستی و نورانیت اسلام باز این خرافات ها گفته و نوشته بشود.

اسلام در اولین مرتبه میگفت: تنها از پروردگار واحد عبادت کرده و از الهه دیگر منقطع شده و در مقابل کسی سجده و خشوع نکنید. پیغمبر اسلام می گفت: بگوئید که بجز خدای متعال پروردگاری نیست و همه در مقابل او بند و سربا ضعیف و ذلت و فقر و احتیاج هستند لاله الا الله لا حول و لا قوة الا بالله لم یلدولم یولدولم یکن له کفوا احد هو الاول والاخر والظاهر والباطل الله لا اله الا هو الحی لاله الا هو الحی القیوم من الذی یشفع عنده الاباذنه: ارباب متفرقون خیرام الله الواحد القهار ما تعبدون من دون الله الاسماء وسمیتوها انتم و آباءکم ما انزل الله بهامن سلطان وان الحكم الا الله امران تعبدوا لایاه ذلک الذین القیم ولكن اکثر الناس لایعلمون. قران می گوید: بجز خدای به کسی متوجه نباشید و کسی را برای مقام الوهیت و ربوبیت انتخاب نکنید و در مقابل کسی عبادت نمائید و ارباب متفرقه را ببندازید و اینست دین محکم و استوار شما. و مسلمین که حضرت محمد (ص) را پیغمبر می دانند قران که کتاب اسمانی در چندین آیات ان حضرت را خاتم النبیین و رسول و نبی معرفی کرده مانند این آیات یا ایها النبی قل لا زواجک. یا ایها نبی انا احل لناک لک. ان الله و ملائکه یصلون علی النبی الی اولی بالمومنین: (پس اطلاق کلمه نبی چون محلی بلام) افاده ضعیفه جمع و عمومیت و کلی و دلالت می کند بهمه افراد و طبقات انبیاء و مرولفظ خاتم النبیین در این ایه ماکان محمد آبا احد من رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین و خاتم بمعناء اخر انبیاء و ختم یعنی پایان سلسله یعنی محمد بن عبدالله پدر یکی از شما هانیست بلکه رسول خدا و خاتم انبیاء می باشد. سوره احزاب ایه 4.

وایه وانه لکتاب عزیزلاتیه الباطیل من بین بدیه ولامن خلفه تنزیل من حکیم حمید.قران کتاب عزیزست که خط بطلان ازپیش روی وازپشت سران نخواهدامدواوازجانب خدای حکیم وحمیدی نازل شده است ومنظورازاین ایه شریفه:اثبات دوام وهمیشگی قران مجیداست که برای همیشه درمیان مردم باقی بوده وهست وباطل ومنسوخ نخواهدبود-پس قران مجیدکتاب حق ورسمی الهی است.وبرای همیشه اعتباران ازجانب خداوندامضاءشده است سوره فضیلت ایه- 41

ایه قل لئن اجمعیت الانس والجن علی ان باتوا بمثل هذاالقران لایاتون بمثله ولوکان بعضهم بعض ظهیرا:یعنی بگواگر همه جن وانس اجتماع نمایند تاماننداین قران رایاورندالبته نخواهندتوانست اگرچه همدیگرریاری کرده ودراین مبارزه پشت به یکدیگر بدهندسوره بنی اسرائیل ایه.88

ازانروزیکه قران مجیدبااین ایه شریفه برتری ونیرومندبودن خودراظهارداشته ودعوی اعجازنموده است مخالفین قران ودشمنان اسلام ازیهودونصاری وبت پرست وزردشتی ومانوی همه بمقام مبارزه برخاسته وبانهایت سرافکنندگی ومغلوبیت عقب نشینی کرده اند.

عظمت وسیطره حکومت قران چنان بردلهاستولی وغلبه کرده است که همه برای تضعیف مبانی اسلام بوسائل گوناگونی متوسل شده اندولی درمقام مبارزه قران مجیدبانهایت شرمندگی زانوبه زمین زده اند. تاامروزباوجودهزاران مخالفین ودشمنان ائین مقدس اسلام که پیوسته درکمین نشسته ودرجستجوی پیداکردن راه حمله بوده وبرای به دست آوردن نقاط ضعف قران می کوشیده اندهنوزحکومت ونفوذوسلطنت قران برقراربوده ورفته رفته براستحکام وقدرت وعظمت ان افزوده می شود.

سوره نحل 89ویوم بعث فی کل امه شهیداعلیهم من انفسهم وجنابک شهیداعلی هوءلاءوتزلناعلیک الکتاب بیانانالکل شیءوهدی ورحمه وبشری للمسلمین.روزی می آیدکه درمیان هرامت وطایفه شاهی

برانان مبعوث می کنیم و مراد روز قیامت است که از هرامت ان شخصیکه جهت روحانیت و معرفت و بصیرت تفوق بر افرادان امت دارد برانان شاهد می شود و تورانیز بر این شاهدین شاهد قرار می دهیم و برای تو کتابی نازل کرده ایم که در ان بیان هر چیزی هست و هدایت و رحمت و بشارت است بر مسلمین این ایه شریفه از دو جهت بر منظور ما دلالت می کند.

1- از جهت اینکه پیغمبر اسلام شاهد می شود بر تمام شاهدینیکه برای امتها معین خواهد شد و چون شاهد محیط و ناظر و حاکم بر دیگران است و رسول اکرم (ص) در روز قیامت بر تمام شاهدین امم جهان شاهد خواهد بود پس بر تری و حکومت و فضیلت ان حضرت بر همه طوائف و امم گذشته و آینده ثابت می شود.

2- از جهت اینکه قران بیان کننده هر چیز است و در قران احتیاجات بشر تامین شده و کلیات حقایق و معارف و علوم (معارف الهی علوم مبداء و معاد. علوم مربوط به سیر و سلوک، تربیت، تدبیر منزل و مدینه و وظائف انفرادی و اجتماعی، و غیر ذلک) در این کتاب اسمانی مندرج است.

و معنای خاتمیت همین است زیرا وقتیکه در دسترس بشر کتابی باشد که محتوی کاملترین قوانین اجتماعی و انفرادی و جامعترین وظائف سلاح و سعادت افراد است و در عین حال از جهات دیگر (معارف اخلاق، ادب) نیز کامل است البته نیازی به کتاب دیگر نخواهد داشت و پس از قران تا ابد کتاب دیگر نازل نخواهد شد چون نازل فرموده است. در قران مجید بیان هر چیزی را سوره فرقان - ایه اَتَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلٰی عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا. بزرگ است ان خدائیکه قران را بر عبد خود نازل فرموده و او را برای عالمین نذیر قرار داده است و از ایه شریفه استفاده می شود که رسول اکرم (ص) مبعوث شده است برای انزار همه طبقات مردم و اهالی جمیع از من و امکانه و تمام ملل و اقوام و این عمومیت از ایات دیگر بطور صراحت معلوم می شود.

ولی باب در نتیجه جهالت و نادانی و در اثر القاءات و تلقینات دشمنان خارجی دین مقدس اسلام و توحید شروع به ترویج الهه و بت پرستی نموده و باکمال بیحیائی می گوید من رئیس خدایانم و یک مشت مردم احمق و نادان و عوام و شهوت پرست را بدور خود جمع کرده و آنان را برای پرستش و اطاعت خود امر می کند و خود میرزا بهاء در کتاب بدیع درص 154 می گوید: انه يقول (البته خود بهاء است) حینیه انتی انالله لاله الا اناکما قال نقطه (نقطه سید باب است و این ایه خود بهاء نازل کرده و کذب نسبت به سید باب داده) من قبل و بعینه يقول من یاتی من بعد و در این مقام الوهیت را گذاشته از اینکه برای خود و برای سید باب ثابت می کند برای ایندگان بایان و بهائیان نیز فتح باب نموده و باکمال جرات بت پرستی و صنم تراشی را نشر و ترویج نموده و یاد بایان و بهائیان هم می دهد و باز درص 341 همین کتاب می گوید: که از نفس ظهور میرزا بهاء متحجب نمائی چه که مقصود بالذات میرزا بهاء بوده و خواهد بود و راست ایه لیس کمله شیء و اوست ایه لم یلدولم یولدیل مظاهرلم یلدولم ولدخلق عنده ان انتم تقنون از این جهت است که نقطه مشیت اولیه روح ماسواه قده در مقام ذکر حروفات و مرایا و نور و امثالها من اعلی مراتب الاسماء و الصفات الی آن نتیجی الی ادنی رتبه الاشیاء می گوید اینها از خود تحقیقی نداشته چون شمس حقیقی مقابل شده اند اشراق تجلیات لانهایه بر آنها شده در این مقام دیده نمی شود دران مظاهر الا الله.

میرزا بهاء در اینجا پرده خفاری از صورت خود برداشته و بصراحت لهجه وجود مقصود بالذات و شمس حقیقی را معرفی نموده و گفته است که او است (بهاء ذات فردلم یلدولم یولدومثل کفوی برای او نیست و مراتب موجودات که اسماء و صفات تکوین هستند همه از او استفاضه نمود و از ان ذات میرزا خدا خبر می دهند و بموجب این عبارت مقام الوهیت مخصوص تنهائیشان بوده و دیگران همه مرایا هستند. میرزا در مقام زیرکی و جلب تمایلات گو سفندان و ساده لوحان انصافا کفر و نذیری ندارد (ولم یلدولم یولدولم یکن له

کفوا احد) حقیقت عنوان برای نویسنده این خرافات مکشوف نگردیده. پدر و مادر سید باب

و میرزا بهاء وجود خارجی داشتند و خجالت اور که آیات سوره قل هو الله در شان کذابان تفسیر کردند.

و باز در ص 342 همین می گوید اول من آمن نی (اول مومن به سید باب و ثانی من آمن که در بیان دو نفس

و ان 18 نفر اول به سید باب ایمان آوردند بسیار توصیف کردند و در زیارتنامه انها یاسازج الله (ممزوج

بخدا) و یا کینونته الله و یا ذات الله (ذات خدا) و امثال این کفریات ذکر کردند.

جواب در معرفت مقام الوهیت جناب میرزا خدامت تحیر شدم زیرا اگر سخن سید باب راست بوده

است (مسلم کذاب بوده) که خود را اقا خدا دانسته پس اول مؤمن به او کینونته خدا و ذات خدا بوده است

و خدای مقام و منصب سید باب بوده و چیز زائدی برای میرزا بهاء باقی نمی ماند. مگر اینکه بگویند این الفاظ

و این ادعاهای دروغ برای تحیر احمقان و ساده لوحان و گوسفندان هستند که به این ادعاهای ایمان آوردند.

و در ص 255 عبدالبهاء دعوی پسر خدای نموده و گفته تا الله الحق ذل رقاب کل مقام و خضع اعناق کل مقام

و رتبه لهذا المقام العظیم می گوید تمام و مرتبه هادر مقابل مقام من که پسر خدا هستم (فرع منشعب از ریشه

قدیم) خضوع و خشوع می کند.

جواب چقدر انسان باید کوتاه فکر و بیست و فریفته بخود و جاهل و احمق باشد که چون جمعی را از مردم نادان

و ساده لوح و عوام در اطراف خود ببیند چنان خود را گم کرده و مدهوش و سرمست غرور گردد تا اینکه

دعوی ربوبیت یا قدیم بودن و یا پسر خدا بودن را کند.

و خود بهاء در کتاب مبین ص 21 س 5 می گوید: قل لایری فی هیکلی الاهیکل الله و لافی جمالی الاولافی

کینونتی الاکینونته و لافی داتی الاذاته و لاحتی الاحرکتی و لافی سکونی الاسکونه و لافی قلمی الاقلمه

العزیزالمحمود. بگویی درهیکل و جمال و کنیونت و ذات و حرکت و سکون و قلم من دیده نمی شود مگر هیکل و جمال و کنیونت و ذات و حرکت و سکون و قلم خداوند.

جواب- و بهاء بخداوند متحد شده و بهاء خدا را ناقص دانسته و خود را جزء خداوند خوانده و بر ذات خداوند ترکیب قائل شده بهاء این ادعا را از استادان خود مرشدین صوفیه استفاده کردن چون بهاء در اول جوانی خود صوفی و گل مولا بوده.

باید عبادت و پرستش را از دین اسلام اموخت- پیغمبر اسلام نخستین روزیکه برای هدایت بشر مبعوث گردید در اولین مرتبه سر لوحه دعوت خود را کلمه (لا اله الا الله) قرار داده و مبارزه خود را بابت پرستی و عبادت اصنام والهه مجعوله شروع کرده و مردم را از عبادت غیر خداوند و سجده و خضوع و توجه بخلق نهی اکید فرمود.

پیغمبر اسلام خود را بنده ضعیف و عبد سر ایا مطیع خداوند توانا معرفی نموده و مقام عبادت و پرستش را تنها در مقابل خدای جهان تجویز می فرمود. مسلمین به موجب دستوران حضرت چون بنماز قیام می کنند با حال خضوع و توجه می گوید ایاک نعبد و ایاک نستعین- تنها پروردگار جهان را عبادت کرده و تنها از او یاری می جوئیم و سپس در مقابل جلال و عظمت او سر بسجده می گذارند.

خداوند در قران می فرماید: و نحن واقرب الیکم من حبل الوری و انیما تولوا فثم و جد الله ما نزدیکتر هستیم بشما از رگهای و رید و شما بهر سوئی که متوجه باشید خدا را به چشم قلب خودتان خواهید دید. اسلام می گوید شما باید در همه امور خودتان خداوند متعال را در نظر گرفته و او را محیط و قیوم و عالم و مدرک و حاضر و ناظر و آگاه دانسته و تمامی توانید در همه حال و مخصوصاً در حال عبادت حضور قلب و توجه خاطر داشته باشید.

پیغمبر اسلام می گوید: من هم مانند شما بشر هستم من هم فردی از افراد انسان هستم که می خورم و می خوابم و راه می روم و محتاج و فقیرم و تنهامتیاز من از اینجهد است که از جانب پروردگار متعال بمن وحی می رسد و بقلب من الهام می شود و ما موریتهای خاصی پیدامی کنم - اینها مراتب و مقامات و معارف و حقایق اسلام مقدس است و شخص مسلم می باید در اثر تعلیم و تربیت اسلام دارای چنین روحیه پاک و خالص بوده.

## عبادت خدا و باب

و در مقابل تعلیمات مقدسه اسلام - تعلیمات و دعوت سران بهائیت و بایه نیز آگاه و مطلع شده و بدانید که تعلیمات پیغمبران قران نواز دهم تا چه اندازه روی خرافات و بت پرستی استوار شده است.

سید باب اول بمقام رکن رابع شیخیه و ذکریت و سپس بمقام باییت و سپس بمقام قائمیت و سپس بمقام رسالت و نبوت قانع و راضی نشدند و پافرا تر گذاشته دعوی معبودیت و الوهیت نموده و پیروان عوام و ساده لوح خود را برای پرستش خود دعوت می نماید.

در باب اول از واحدا رابع بیان می گوید: مقام آن آیه عظیمه (مقام غیبی سید باب) است که می گوید قل الله حق وان مادون الله خلق و کل له عابدون. دون این ایت که در اوست (مقام خلفی سید باب) خلق اوست و این ایتی است که در او دیده نمی شود الا الله و این ایتی است که در او ایت دیده نمی شود بل نفس ظهور الله و ذات بطون الله و علو علو الله و سمو سمو الله و کینونیت ازل و ذاتیت قدم و طلعت صرفه سجدیه لم یزل ذکر می شود. ذکر ایت از برای عرفان است و الا آیت ملحوظ نمی گردد و اگر آیت ملحوظ گردد خلق اومی شود و او بنفسه نمی گردد الا بما یذکر به ذات الازل و از برای او امکانه و حدودات نیست.

ای بیچاره اقاخدا در تبریز بدست بندگان خود اعدام شد و واقعا خجالت اوراست که بکمال بی شرمی یکفر دعوام و عادی مانند سید باب چنین ادعاهای دروغ کند و یکعده عوام و ساده لوحان بآن محبت ایمان بیاورند و یابندگان باب و بهاء ابد و اصلا عقل و علم ندارند ای حس مشترک هم ندارند.

سید باب در این باب خود را خالق خلق و معبود مردم و لم یزل و لایزال و قدیم و غیر محدود دانسته و بصراحت تمام می گوید: کان معبود اولاً عابد هنالک و کان مقصود اولاً قاصد هنالک: الخ - سید باب خود را خدا و معبود وافریدگار پیروان عوام و ساده لوحان خود قرار می دهد. این مقام را برای پیغمبران آینده بایه که به دعوی رسالت ظاهر می شود ثابت می کند چنانکه در باب اول از واحداول بیان می گوید: کل شیئی ءباین شیئی ءواحد (خلق شود که سید باب است) می گردد و کل شیئی ءباین شیئی ءواحد خلق می شود و این شیئی ءواحد در قیامت بعد (یعنی روز ظهور قیامت قائم یا اقاخدا یا واقانیبی از بایه آینده) نیست الانفس من یظهره الله (قائم آینده) الذی ینطق فی کل شان انتی انا الله لاله الا انارب کل شیئی ءوان مادونی خلقی ان یا خلقی ایای فاعبدون: الخ سید باب می گوید خدای غیر من نیست خدامن هستم و من خالق تمام موجودات و موجودات مخلوف من است من فقط سزاوار پرستش هستم.

و این اقاخدا منزه از علم و قدرت و عقل و دانش بوده و در اثر عجز او در تبریز بدست قانون و حاکم عادل اعدام شده و جنازه اش مفقود شده. بخوانید و قضاوت فرمائید که این سید باب از هر جهات عاجز و مسکین بوده و در اثر جنون چه ادعاهائی بی خردانه کرده.

و میرزا بهاء از همین راه بدنال سید باب رفته و چون خود را بعنوان رسالت (من یظهره الله) در میان اتباع و پیروان سید باب معرفی می کند بتدریج او از ره ربوبیت و الوهیت و معبود بودن خود را آشکار کرده و بصراحت لهجه خود را خدای معبود وافریننده مخلوق و مبداء موجودات و مرجع مراتب هستی می داند.



معبود بودن میرزابهاء مسلک بهائیت جزء وظائف بندگان بهاشمرده می شود و ما برای نمونه چند قسمت از کلمات این طایفه را در اینجا نقل می نمائیم.

در زیارت نامه میرزابهاء است (در مجموعه مبارکه ص 2) می گوید اَشْهَدَانِ بِجَمَالِكَ ظَهْرَ جَمَالِ الْمَعْبُودِ وَ بَوَجْهِكَ لَاحِ وَجْهِ الْمَقْصُودِ وَ بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ فَضْلٌ بَيْنَ الْمَمْكَنَاتِ - شَهَادَتِ مِی دَهْمِ بَایْنِكِه چَهْرَه مَعْبُودِ (خدا) بِاجْمَالِ تَوْظَافِهِهِ كَرْدِید و وَجْهِ مَقْصُودِ بِظَهْرِ سِیمَایِ تَوَاشِكَا رَشْدِ و بِوَسْطَه كَلِمَه تَوَدْرِ مِیَانِ مَمْكَنَاتِ تَفْصِلِ دَادَه شُد.

دقیق فکر نمائید که میرزا بکفریت و شرکت خود اقرار کرده با این خرافات که از کارخانه دروغ بافی خود صادر نموده و در دروس اله بایه (درس نوزدهم) می گوید: و اما در وقت تلاوت آیات و خواندن مناجات رو بقبله بودن واجب نیست بهر طرف روی ما باشد جایز است ولیکن در بایه متوجه بجمال (میرزابهاء) و اسم اعظم باشیم زیرا مناجات و راز و نیاز ما با میرزابهاء است و شنونده جزا و نیست و اجابت کننده غیر میرزابهاء نیست.

پس بطوریکه در این کتاب که کلیات تعلیمات و اصول مسلمه بهائیت در آن نوشته شده است بجز معبود بودن میرزابهاء مقامات و مراتب دیگری نیز برای او اضافه نموده و می گوید شنونده راز و نیاز و اجابت کننده آنها بجز میرزابهاء شخصی دیگری در جهان نیست.

جای حیرت و تعجب است که در عصر روشن (بقول مردم عصر مشعشع و قرن اتم) نادانی و جهالت و تاریکی باندازه ای در قلوب مردم مستولی گردید و باندازه اعزاق و حقیقت و معرفت و روحانیت مهجور و محجوب شوند که روی بدرگاه پوسیده و وجود محدود و مقام تیره و تاریک میرزابهاء آورده و او را شنونده راز و نیاز و جواب دهنده بینند. شخصی که بقول خود میرزابهاء پیوسته تحت سلاسل و اغلان

ودر قعر سجون (زندان) بوده. شخصیکه صدهاتقلب و خیانت و جنایتهای تاریخی و علمی در نوشته های او دیده می شود. شخصیکه در زیر خاک عکاپوسیده شده است. شخصی که بجز خودخواهی و خودبینی اندیشه ای نداشته باشد. شخصی که برخلاف همه ادیان الهی سخن می گفته است بقول بهائیان معبود و مسجود عالمیان است.

## پروردگار محبوب سیدباب کیست.

واز خودنوشته های میرزابهاء: خدای سیدباب و محبوب و مقصود او معلوم می شود سیدباب و همه طاعات و عبادات و امور و شئون خود به میرزابهاء متوجه می شده و میرزابهاء را قبله حاجات و عبادات خود قرار می داده است. بنابه نوشته های خود میرزا خدا البته پیروان بهاء کلمات نازله و اسمانی بهاء تصدیق خواهد نمود. و میرزابهاء در کتاب بدیع ص 352 از قول سیدباب عبارتهای ذیل را نقل می کند: و بشنوید قول نقطه اولی را ذکره آخری از لسان ابداع ابهی و از ضجیح و ناله و حنین ان شرم نمایند. و خدا صورت منازل من جبروت الله العلی العظیم بسم الله الاقدس العلی الاعلی هذافی کتاب نقطه الاولی الی الذینهم آمنوا بالله الواحد الفرد العظیم و فیه یخاطب الذنهم توقفوا فی هدا الامر من ملا البیانین (یعنی سینه میرزابهاء) این آیاتی است از قول سیدبا که میرزا در شان خود ساخته است (این خطاب هشت صفحه است) و سیدباب در این کلمات اهل بیان را مخاطب قرار داده و آنان را نسبت به ایمان به میرزابهاء تحریص کرده و مقام میرزابهاء را معرفی می کند و میرزابهاء در کتاب بدیع ص 354 گوید فو عمری لو ذکرک الربوبیه ما اردت الاربوبیته علی کل الاشیاء و ان جری من قلمی ذکر الالوهیه ما کان مقصوی الاله العالمین و ان جری من قلمی ذکر المقصود فهو کان مقصودی و کذلک فی المحبوب انه قد کان محبوبی و محبوب العارفین و ان ذکرک

ذکر السجود ما ردت الالاسجود لوجه المتعالی العزیز المنیع وان اثنت نفساء ماکان مقصود قلبی الاثناء نفسه وان امرت الناس بعمل ما ردت الالعمل فی رصائه فی یوم ظهوره.

الخ- میرزا بهاء از قول سید باب نقل می کند که گفت قسم بجان خودم که در هر جائی که کلمه ربوبیت را ب زبان آوردم مقصودم ربوبیت میرزا بهاء است بر جمیع اشیاء و اگر کلمه الوهیت از قلم من جاری شده منظوره میرزا بهاء بوده است (واقعا ما در خدازائده مسخره و خرافات بالاترازا اینها تصور نمی شود) و اگر کلمه محبوب و یا مقصودی ذکر کردم میرزا بهاء مقصود و محبوب من است و هم محبوب عارفین است و اگر موضوع سجود به میان آمد مقصد نکردم مگر اینکه در مقابل وجه متعالی و غیر تر و منیع میرزا بهاء سجده بشود و اگر کسی را بعملی دعوت کردم اراده نکردم مگر اینکه ان عمل برضای میرزا بهاء انجام بگیرد.

بارک اله به سید باب که خدا تراش بوده و مردم را دعوت به بت پرستی و شرک می کرده بقول اقا خدا میرزا بهاء ایام مسخره نیست که انسان عاقل در مقابل اینگونه خرافات و دروغها تسلیم شوند و ایمان باین اکاذیب بیاورند. ایاتابعین سید باب و بهاء متوجه این خدایان عاجز و عاری از علم و قدرت و منزله از خرد و انسانیت نشدند و نفهمیدند که ان خدایان کذاب و عاجز و پس از زندانیها و اعدام شدند بدست قانون عدالت و مردمند و این مدعیان خدائی چکاری برای خودشان توانستند انجام بدهند تا برای فریب خوردگان شان انجام بدهند و بهاء از این قبیل عبارات بسیار در شأن خود در کتب خود نقل کرده و نقل ان بجز تضع وقت نتیجه دیگری ندارد.

و سید باب حقیقت اسلام را از میان برداشته است و راههای بافندگی و حيله و تزویر و خطرافتن نموده است و او خدا تراشی را برای بهاء و غیره اموخت.

باری میرزابهاؤدر کتاب بدیع از ص 232 تا چهار صفحه دیگر زبان به ثنای سیدباب گشوده ومی گوید: درالین مقام از جبروت الهی این کلمات ابداع احلی فی المناجات مع الله الاعلی نازل-علیک یا بهاءالله محبوب ابهاء 233. -وانهم یالهی نبذوا حکامک من ورائهم ونسوا ما نصحتهم به فی الواحک 234. -وتبکت ببکائی عیون الذین کرمتهم من برتیک واصطیتهم من بین خلقک وجعلتهم مهابط وحبک ومخازن علمک ومظاهر امرک ومطالع قدرتک ومکامن ابهامک. یا من بیدک جبروت الایات وکل ذلک ورد علی بعدالذی دعوتهم الی شطرمواهبک والطاقک وعرفتهم مناهیح امرک ورضائک زامرتهم بالخضوع لدی باب رحمانتیک والورود علی فناء عز فردانتیک 135. -فوضت امری الیک وتولکت علیک وانت حسی ومعینی وناصری وبک اکتفیت عن الخلائق اجمعین والحمدلک اذ انک انت معبودی ومعبود من فی العالمین- هراقا خدا خدای وپرستش رابه همدیگروام دادند واین خضوع وخشوع و اظهار بندگی میرزابهاء در مقابل سیدباب باید باشد. حق خدمت و استاد بودن اورا تادیبه نموده چون سررشته راسیدباب به دست بهاء سپرده است وگله واغنام اقا خدارا و تحویل بهاء داده است و خصوصیات ائین سازی راسیدبهاء اموخته است- ومیرزابهاء اگر با کلمات سراپا خرافات و بی معنی ومهمل خود اذهان مردم رامشوش والوده نمی کرداگر او مردم راپس ازدوا زده قرن از(تشعشع توحید و یکتا پرستی وحقیقت جوئی و صراط حق وعدالت وعلم ومعرفت) بسوی بت پرستی وشهوترانی و خرافات وجهل ونادانی دعوت نمی نمود چگوننه میرزابهاء زمینه رابرای الوهیت وربوبیت خود هموار کرده و یکمشت مردم خرافی پرست و جاهل واحمق وشهوت پرست رابدور خود می توانست جمع بنماید.

وسیدباب از هر جهت زمینه خداسازی و دعوی نبوت دروغی و خرافات پرستی و شهوترانی وجهات رادرمیان مردم رواج داده و میرزا بهاء بانهایت مهارت و زیرکی توانست از این خرافات بهره برداری کند و در محیط تاریک جهل و بدینی گوسفندان را بدو شد و سیدباب حقوق زیادی به گردن بهاء دارد.

و اگر سید راه منحرف مسلک جدید را با زنی کرد بطور مسلم ابواب استفاده سوء برای میرزا بهاء مفتوح نمی شد چنانکه اگر سید کاظم رشتی شیخی مردم را بخرافات و مهملات و سخنان پوچ خود (از قبیل شمردن اسامی مجله ها و کوچه ها و موکلین شهر جابلقا و جابر سادر شرح قصیده و هزاران امثال ان) سردرگم و خرافی پرست نمی کرد برای بهاء گشوده نمی شود.

(با میرزا بهاء خدای بهائیان) در کتاب بدیع ص 44 مقام مبشر خود باب را معرفی می کند و می گوید سیدباب بلندترین خدا و لاهوت بقاء و خدای امته و جمال احدیت و مظهر هویت است و اگر باب نبود وجود و مقصود ظاهر نمی شد و جمال معبود اشکار نمی گشت.

سیدباب در سال 126 هجری ادعای مبعوث به رسالت و خدائی کرد و در سال 1266 در تبریز اعدام شد و در تواریخ بایه می نویسد که تالیف کتاب علمیه باب بنام بیان در حبس ما کو و در سال 1264 صورت گرفته است و این مطالب اگر درست باشد بطور مسلم دران سال این کتاب بدست اصحاب خاص نیز نرسیده است ما اگر بدقت تاریخ و گزارشات دست بدست و قلعه طبرسی (در اوائل سال 1265 خاتمه یافته است) را بررسی کنیم خواهیم دید که اثر از کتاب بیان دران میان نبوده و سخنی از مطالب ان کتاب در میان اصحاب خصوص سیدباب مذاکره نمی شد حتی در جریان حادثه زنجان که در اوائل سال 1266 خاتمه یافته است نیز اثری از این کتاب دیده نمی شود.

وسیدباب در اوائل امر خود تفسیر سوره یوسف و کوثر را نوشته و در اقامت خود در اصفهان تفسیر و العصر را تالیف نموده که در میان بابیان مشهور است و در این کتبهای سه گانه در اصول و فروع کلیه دین مقدس اسلام کوچکترین جسارت و تصرفی ننموده و سران بابیه در سالهای اخیر از منویات و اسرار دل سیدباب آگاه شدند بنای مخالفت با اسلام گذاشته و هر یکی مطابق فهم و عقل و هوی و هوس خود جعل جعل حکم می نمود.

و در کواکب دریه ص 129 می گوید: سپس در موضوع احکام فروعیه سخن رفت دو بابیان در دشت بدست بوسیله سخن رانیهای قره العین عقاید کفر و انکار خدا و پیغمبران و کتب اسمانی و احکام اسلام را کردند و آن زن زیبا و خوش بیان اظهار داشت که از احکام برداشته شده امروز روزی قیامت است و پس سخن رانی قره العین ارای مختلف بروز کرد بعضی گفته احکام اسلام طبق بیان قره العین نسخ شده و بعضی گفته نشده و در این کتاب شرح این ماجرا ذکر شده.

و در کتاب تاریخ سیدباب ترجمه مذاهب ملل از میسونیکلا فرانسوی که روی ترویج بابیه و تنقیداتین مقدس اسلام نوشته شده است در ص 297 می گوید: پس از آن تمام متفق الرای شدند که سیدعلیمحمد باب پیغمبر جدیدی است بر تر و بزرگتر از پیغمبران ماقبل خود و خداوند ظهور نموده و مذهب قبل منسوخ شده و پس پیغمبری و خدائی سیدباب رادهرین تصویب و رائی صادر کردند و پیغمبر و خدای که خود بابیان ساختند و پرداختند برای خود آنها خوب است نه برای موحدان اسلامی و غیره.

از این کلمات بطور صراحت فهمیده می شود که: تا امروز کسی تصور نمی کرد که احکام الاسلام تغییر یافته و منسوخ گردد و حتی اینکه منسوخ بودن قوانین اسلام را سران اصحاب باب در دشت بدشت در میان

خودشان تصویب نموده و بديگران گوشزد کرده اند و ممکن است خود سیدباب هم

تا امروز (سال 1364) چنین فکری رانکرده و احتمال هم نمی داد که این معنی عملی بشود)

وقره العین که از هر جهت اختیارات تمام از سیدباب در وضع و نسخ احکام داشت در مرتبه اول قانون

حجاب و حکم صوم رانسخ کرده است و قره العین خدمات شایان و فعالیت‌های قابل توجهی در ترویج

مسلك سیدباب نموده است. اینست که سیدباب در تفسیر سوره یوسف در هر صفحه ای از صفحات ان کتاب

چندین ایه مخصوص در عشق بازی عاشق خود قره العین نازل کرده است و علاقه و محبت سیدباب نسبت

به قره العین زیبا اندازه نداشت (و این زن زیبا و عاشق باز در سخن رانیهای خود در دشت بدشت و در جنگ

قلعه طبرسی و جاهای چه مفاسد و جنایتها مرتکب شده و از روزیکه قره العین در عراق پس از فوت

سیدرشتی ایمان به سیدباب آورده که از قول سیدباب در کتاب ظهور الحق ص 331 چه تعریفات

او از سیدباب می کند که قلم از نوشتن حیامی کند و قره العین در عراق به وسیله چند نفر از مؤمنین سیدباب

با سیدباب مربوط شده و سیدباب فریفته ان زن جوان زیبا شده و سیدباب هنگام نوشتن احسن القصص

بنابه علاقه مفید خود در سوره 25-23 و 28 و 31-32 و 58-76-78-91-93 و آیات 3-31-32-33-

34 را در توصیف و عشق قره العین نازل کردند- و بنده از نوشتن ان خجالت می کشم لذانی نویسم

خوانندگان محترم بان کتاب مراجعه فرمایند تا قبايح و فضايح سیدباب و قره العین را متوجه شوند.

## میرزا بهاء و تکالیف

این پیغمبر در قرن نوزدهم از طرف خود مبعوث می شود و در این قرن اساس استبداد و پایه سلطنت

در ممالک مختلف جهان متزلزل بوده و مردم خواهان مجلس بین الملل و مجلس شوری و مجلس

سنا بودند. میرزابهائ نیز به مقتضای جریان روزبیت العدلی تاسیس نموده واحکام غیر مذکوره وفروع دینیه ووظائف بندگان خود را به مجلس بیت العدل واگذار می کند. میرزا از این نکته غفلت داشته که پایه این مجالس روی اکثریت نهاده شده ورائی انها نفاذ است و در صورتیکه اکثریت هیچگونه از حقیقت وصلاح کشف نکرده و در بسیاری از موارد نظر اکثریت خطا و غلط بوده ورائی اقلیت صائب و صحیح می باشد و ان تطع اکثر من فی الارض یضلوك عن سبیل الله ان یتبعون الا لظن ولكن اکثرهم للحق کارهون. و ما یتبع اکثرهم الا ظن و لكن اکثرهم یجهلون.

معلوم است که: اکثر مردم به حکم طبیعت روی تمایلات نفسانی شهوات مادی و هوسهای طبیعی زندگی و امرار معاش می کنند و هر چه از این مرحله دور تر شده و با صفات زهد و تقوی متصف شوند و دیگر این که میرزابهاء بجز قوانین معینه واحکام چندی چیز نگفته باندازه هزاریک احکام مقدسه اسلام قانونی جعل نکرده و ندارند.

و اگر بنا بود بیت العدل روی اقتضای و مصالح وقت جعل احکام و قانون نمایند، این بعثت برای چه بوده و میرزابهاء از جانب خدا برای چه برانگیخته می شده است.

و وی در اقدس ص 9 می گوید: ترکب الله علی کل مدینه ان یجعلوا فیها بیت العدل و بجمت فیہ النفوس علی عدد البهائ و ان از داو اوبأس.

الخ: خداوند فرض کرده است که در هر شهری بیت العدلی تشکیل داده و بعدد بهاء (9) هیئت رئیسه انتخاب بشود و اگر زیاد تر شد مانعی ندارد و بموجب این دستور مصالح و تکالیف و وظائف بندگان از همان مجلس تصویب شده، و بیت العدل هر شهر و هر محلی بمقتضای ان محیط و بتناسب و وضعیات (اوضاع طبیعی) اوضاع سیاسی و اوضاع داخلی و خارجی ان محل جعل حکم و قانون خواهد کرد و تمام کتب واحکام باب



وبهائ ناقص و کوتاه و غیر کافی است و هزاران احکام و متفرعاتی است که باید تعیین و روشن شود و در صورتیکه ترتیب و تعیین آنها را جمع به بیت العدل گردد (پس مرام باب و بهاء چند میلیارد ها حاصل و واضعی احکام و قوانین دارند و چگونه ممکن است شخصی عاقل و ملزم بعمل کردن ان احکام می شود و چگونه این احکام را بنام احکام اسمانی و الهی بودن به افراد بشر تحمیل کرد. آیا ان احکامیکه بیت عدل وضع تصویب می کنند و سپس بموجب اختلاف از مننه و مقتضیات روز و امکانه در آنها تجدید نظر می نمایند آیا جزء احکام دینی و اسمانی قرار می گیرند؟ آیا این پیغمبر عکاسی دانست که مردم جهان باین حرفهای پوچ و بی معنی و خرافات مسخره می کنند سستی و پستی و موهوم بودن یا به عبادت و این مسلک ساختگی را خوب تشخیص داده و راه قرب و کمال را که آخرین هدف و مقصود نهائی بشر است از نظر باب و بهاء ببینند و متوجه باشند که بندگان خدا را چگونه از صراط حقیقت منحرف ساخته و از خداوند دور می کنند. و اعتقاد بایمان و بهائیان در سابق در این کتاب بطوری مختصر ذکر شده و در این مختصر عقیده میرزا بهاء را نقل می کنیم. بهاء در الواح بعد اقدس ص 155 می گوید لعمر الله قد تفحنافی الیصور و انصعق من فی السموات و الارض الامن شاء الله ربک و رب و رب ابائک الاولین به اخذ الازل قبائل الارض و اضطرب کل عالم و زل کل قدم و ناح کل حکیم و اقشعر جلد کل امیر و تحیر کل عارف و سبق کل قاصد بصیر - قسم بخداوند نفخ کردیم در صور و بیهوش شد آنچه در آسمانها و زمین است مگر کسیکه خدای تو و خدای پدران تو خواست و بان گرفت زلزله ها قبائل زمین را و مضطرب شد هر دانشمند و لغزش کرده هر قدم و نوحه کرده هر شخص حکیم و لرزید پوست هر امیر و متحیر شد هر عارف و سبقت گرفت هر قاصد بصیر.

باز میرزا بهاء در الواح بعد از اقدس است ص 252 روز قیامت آمد و قیوم بر اشخاص و مظاہر الهی قیام کرد با سلطنت که محیط بر آسمانها و زمینها است زمانیکه فتح نفخ شد در صور و برپا شد قبرها و مضطرب

شدند مردم بعضی از آنها متحیر شدند و برخی بی‌هوش و بی‌خود گشتند و بعضی شروع بطیران نمودند از نظر اشیاعتی که برب العالمین داشتند و در این هنگام گرفت خوشحالی و سرور کسانرا که علامت و اثر براهین رایافتند و گرفت غم و حزن ان کسیرا که مغلول و آئیم است و نعمت و رحمت شامل کسی باید که کتاب خدا را گرفته و چیزهای دیگر را ترک کرده.

و میرزا بهاء می گوید: و هر بعثتی نفع صورت و حشر و نشر و عذاب و نعمت برپا می شود و منظور میرزا بهاء اینست که ابتداء بعثت او نفع خود او بوده و همانطوریکه ابتداء ظهور باب قیامت و نفع او بوده باز در الواح بعد اقدس ص 81 گوید قدر نعمت الصحیه قرائت الساعه و ظهرت القارعه ولكن القوم فی حجاب غلیظ هستند - صحیه بلند شد و ساعت آمد و قارعه ظاهر شد و لکن مردم در حجاب غلیظ هستند و در مکاتب دومی عبدالبهاء در مقام اشاره بعلائم قیامت باز گوید پس ظهور قیام کبری و طامه عظمی و یابریاشان ساعتکه تلخ و تاریک است افتابها گرفته می شود و ستاره ها پراکنده گرد و ماه منشق می شود و این از اسرار حقیقت حشر بوده و رمزیت مستور از اهل بصرو نظر و ظهور بزرگ موعود منتظرانرا کشف کرده است پس چون قیامت برپا شد و ساعت معین پیش آمد کرده و زمین زلزله نموده و آسمان و طبقات ان شکافته شد و کوهها از هم جدا گشت.

میرزا بهائوباب باندازه ای از مقام علم و دانش و عقل و از جهان وسیع بی خبر بودند که گول خضوع و تواضع یک مشت عوام نادان را خورده و از مسخره دانشمندان غافل بودند.

اینستکه بانهایت بی حیائی می گوید: در این ظهور میرزا بهاء و باب افتابهای علم و دانش تیره شد و دانشمندان جهان همه سرزیر لحاف کرده و گرفته شدند و کوهها شکافته شد و آسمانها در هم پیچیده

وبهشت ودوزخ نزدیک گردید. قیامت برپاشده و جهانیان به هم ریخته وستارگان آسمان علم ومعرفت همه تیره وتارو گرفته شدند.

می گویم بلی از نوشته های سراپاغلط و غلط ادبی وفلسفی وحقوقی و اخلاقی، باب وبهاء انصاف مقام علم وادب و فضل منهبط وشکسته شده واسمان شرافت وفضیلت مردم بهم ریخته وافرادغیوروحقیقت پرست سرافکنده وشرمساروروحانیت لکه دارشده ومردم فریب خورده ونادان واحمق باتش سوزان جهنم انداختند.

راستی حیف است وقت خودراضایع کرده وکاغذرابایک مشمت حرفهاوکلمات شرم اوروشگفت انگیزیکه ادمی ازتصوران شرمگین ومنفعل است سیاه می کنیم.

میرزابهاء بازدرمقابل متعرضین ازلیهاوبیهادرکتاب بدیع ص 131 می گوید: خودان مشرکین(ازلیها)خمسوی الف سنه روزقیامت رامی دانستند که بیک ساعت منقضی شد بگوای بی بصران همان معنی دراینجا جاری است که پنجاه هزارسال دریکساعت منقضی شود حرفی نداریدولکن اگزدوهزارسال بعدهم شمادرسنین معدوده منقضی شوداعتراض می نمائید.

دراین عبارت کاملاتصریح می کندابینکه ان قیامتیکه مسلمانان مدت انراپنجاه هزارسال می داستنددریک ساعت(ساعت قیام باب)متحقق ومنقض شد.

جواب بلی کسیکه پنجاه هزارسال راییک سال تاویل کرده وتمام علامات واشترط ساعت بیک معنای عجیبی برمی گرداندچه مانعی دارد که مدت شریعت باطل باب راکه دوهزارویکسال(بعدوکلمه مستغاث)ازباب تعیین شده بود بیست و سه سال(ازدعوی باب)بداند.

اینستکه به عقیده دانشمندان مبداء این مرام(بهائیت)از حرفهای سه پهلو وتاویلات بی معنی وسخنهای پوچ شیخ احمداحسائی وسیدکاظم رشتی که رؤسای شیخیه بودند سررشته گرفته وسپس بواسطه نوشته های

باب محکم وعنوان سدا کرده است. از اینجاست که ملاحظه می فرمائید: سرات اتباع باب وبهاء وزیرگان

این دسته همه از شیخیه بودند و اگر شخص دیگری باغواي آنان به این طریق وارد شده است یا جاهل صرف بوده و یا هرچه زودتر به صلالت و گمراهی خود پی برده است.

## علائم قیامت در قرآن

برادران مسلمان تصور نکنند که کلمات قرآن در این موضوع قابل تاویل بوده است. چند آیات شریفه قرآن مجید را که در این مورد نازل شده است ذکر می شود.

سوره مریم آیه 66 می فرماید: و یقول الانسان و ادامات لسوف اخرج حیا و لا یذکر الانسان انا خلقناه من قبل و لم یک شیئا فوریک لنحشرنهم و الشیاطین ثم لنحضرنهم حول جهنم جشا. ان شخص گوید ای ما پس از اینکه مریدم دوباره زنده خواهیم شد. او فراموش کرده است افرینش ابتدائی خودش را که چیزی نبوده است و او راهستی دادیم و قسم به پروردگار جهان که همه را همه شیاطین را محشور و زنده خواهیم کرد و همه را در اطراف جهنم حاضر خواهیم ساخت.

و در سوره حج می فرماید: یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزله الساعدشیء عظیم یوم ترونها تذهل کل مرضعه عمارضعت و تضيع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری ولیکن عذاب الله شدید. پرهیز کنید از عذاب خدا که زلزله و اضطراب قیامت بسی بزرگ است. در آن روز مادران زبچه شیرخواره خود غفلت کرده وزن حامله جنین خود را سقط می کند و مردم همه در حیرت و بهت فرو می روند و مانند اشخاص میت مدهوش و بیهوش گردند و عذاب خدا سخت اشکار می شود.

ودرایه 6می فرماید: ذلک بان الله هو الحق وانه یحیی الموتی وانه علی کل شیء قدیر وان الساعه ایته لارب فیه وان الله یبعث من فی القبور - خداوند حق است و او مردگان را زنده می کند و او بر هر امری قادر است و قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست و خداوند مردم را از قبرها برانگیخته خواهد کرد.

ودرایه 15سوره مؤمنون می فرماید: فتبارک الله احسن الخالقین ثم انکم بعد ذلک لمیتون ثم ایکم یوم القیمه بتعثون - پس مبارک است احسن افرینندگان و سپس شما مرده خواهید شد و پس از آن دوباره در روز قیامت برانگیخته می شوید.

ودرایه 66سوره نحل می فرماید: بل ادراک علیهم فی الاخره بل هم فی شک مینها بل هم مینها عمون وقال الذین کفروا اذ الناتر ابوا بائنا لمخرجون - آن هانسیبت به جهان آخرت جاهل هستند و بلکه در شک و تردید و یابکلی بی اطلاع و بی خبرند و اشخاصیکه کافرند می گویند ای ما و پدران ما پس از اینکه پوسیده و خاک شدیم دوباره زنده خواهیم شد.

پس در پیرامون این ایه شریفه بدقت ملاحظه فرموده و سپس از باب و بهاؤ پیرسید: ای مردم هنگام قیام ایشان پس از اینکه مرده بودند زنده و محشور گشتند. ای میلیاردها نفوسی که در هزار و دویست و شصت سال از دنیا رحلت کرده بودند همه مبعوث گشته و روز قیامت را درک نمودند. ای این همه خطباتیکه در موضوع قیامت و بعثت وارد شده است متوجه چند درصدی چند هزار نفر، آن هم بعد از هزار و دویست و شصت سال بوده است.

ای پیروان باب و بهاؤ پس از اینکه پوسیده و خاک شده بودند قیامت را دیدند. ای اقیام باب و بهاؤ چه ربطی به مردم زمان حضرت خاتم اعرسلین (ص) داشت که از این جهت در مورد طعن و مذمت آن حضرت واقع شوند (بل ادراک علیهم فی الاخره) ای امروز قیام باب و بهاؤ مردم جهان مضطرب و متزلزل شده و چنان

متوحش گشتند که مادرها بچه های خود را فراموش کرده و زنهای حامله وضع حمل نمودند. ای مردم جهان برای همیشه در جهنم معذب و در بهشت متنعم شدند.

بلی مردم جهان از این تأویلات خنده اور باید در عذاب باشد (حتی اذافتحنا علیهم باباذاغذاب شدید - مومنون ایه 77) مردم روشن فکرمی یابند از ایان خرافات و بافنده گیهای یاوه و پوچ و بی مغزیکه اثر نهایت انحطاط فکر و عقل بشر است متأثر می گردند.

### ظهور میرزا حسینعلی بهاء

میرزا حسینعلی بهاء در روز دوم محرم سال 1233 هجری در تهران متولد شده است و بطوریکه عبدالبهاء در مقاله سیاح ص 82 می نویسد پس از شیوع مسئله باب اثار میل بمرام باب از میرزا بهاء ظاهر گشت و در بدایت خویش و پیوند و کودک و ارجمند سلسله خویش را بمرام باب نمود و بعد شبانه و روز همت خود را بدعوت دوست و بیگانه گماشت.

و در کواکب دریه ص 336-36. گوید - ابتدای طلوع و دعوت سری بهاء در زندان طهران و در سال 1269 بوده است زیرا او در آخر شوال 1268 محبوس شده و چهار ماه در حبس بود و پس از حبس ازاد شده و ببغداد وارد شد و در کواکب دریه ص 342 می نویسد که میرزا پس از مدت یکسال اقامت در بغداد ناگهان غایب شده و یک سر سلیمانیه از شهرهای کردستان و از قدیم الایام مرکز اکراد و علمای اهل سنت و مراد و اقطاب از عرفاء و صوفیه بوده و میرزا بهاء در آن تکیه نقش بندیه منزل نموده و پیروی مسلک صوفیه نقش بندیه شده و بهاء خود را بنام درویش محمد ایرانی معرفی کرد و دو سال در آنجا سکونت نموده و کاملاً برویه صوفیه وارد شده ادعاها و اعجازهای و کشفیات اسرار مجهولات و از این قبیل اوهام و ترهات و اکاذب را از مراد صوفیه اموخته بعد از دو سال به بغداد برگشت.

ودرسال 128. تبعید از بغداد کهنه به نوشد و از انجا بسوی اسلامبول تبعید نمایند و بهاء در بغداد دعوی خود را بر از نمود در کواکب ص 359 و خود را مظهر تام الهیه و مبعوث من عند الله و مربی نوع بشر معرفی نمود. بنابه ادعای میرزا بهاء قیامت دوم را فهمیده و لازم است ان اثرا و اشتراط و علائم را که در گذشته از قران نقل شد باین مورد تطبیق کرده و مسخره بودن قیامت بهاء را بفهمند و مرام باب روز خوشی ندیدند و آرامش پیدانکردند. چون قیامت بهاء برپا شد و احکام باب که به زحمت در گوشه زندان تدوین کرده بود بمرحله عمل نرسید و سخنان باب پیش از موقع اجرا منسوخ گردید. وعده های طویل باب (مستغاث که دوهزار و یکسال ظهور پیغمبر بعد از خود را وعده داده بودیست سال هم طول نکشید و میرزا بهاء در شهر سلیمانیه جزو در اویش و عرفای نقش بندیه و ساکن تکیه شاه نقشی بند و کتاب هفت وادی را تالیف نموده ادعاهای دروغ را از صوفیه اموخته فوری ادعای پیغمبری و نیابت باب را کرد. والته در این کتاب به شرح رفت که بایه و بهائیه با وسیله سخن رانیهای قره العین در دشت بدشت منکر تمام انبیاء و کتب و احکام شدند و مسلک باب و بهاء از ادعاهای دروغ و اکاذب سرسام اور و او هام و ترهات ترکیب یافته و اندونفر ادعاهای زیادی نمودند من جمله الوهیت و نبوت و امامت قائمیت و غیره.

## نبوت شرایطی دارد

مقام نبوت امریست موهبتی الهی- فضائل شخصی نبی باید از جانب خداوند اعطاء شود نه از راه ریاضت و تحصیل علوم- اظهارات پیغمبر می باید روی وحی و الهام بوده و هیچگونه متکی به تحصیل و فکر و نظر شخصی نباشد- وجود پیغمبر خود مظهر اعجاز و خرق عادت بوده و حیات این مقام از عهد دیگران بیرون است. اینست که خداوند در باره رسول اکرم (ص) می فرماید: هو الذی بعث فی الامیین

رسولانهم - خدائیکه برانگیخته است در میان مردم بیسواد و تحصیل نکرده پیغمبریرا که از خودانان و مانندایشان بیسواد بوده - و اینمعنی یکی از اصول مسلمه ایست که هیچگونه قابل اختلاف و تردید نباشد. این است که پیروان باب و بهاء و خودانها مجبور شده اند این اصل مسلم را تصحیح نموده و بهر وسیله ای باشد بیسواد و امی بودن باب و بهاء را ثابت کنند.

## امی بودن بهاء

بهائیان در این موضوع سخنهاى متناقض و متضاد بسیار دارند در یک جامی گویند بهاء مدرسه نرفته و تحصیل علمی نکرده و در جای دیگری نویسد بهاء در دشت بدشت قران را گرفته سوره ادا واقعه واقعه بطوری خواند و تفسیر نمودند که همه مطیع ان فصاحت و بلاغت شدند و بازمی نویسند بهاء دو سال در سلیمانیه در تکیه شاه نقش بندیه سکونت و با دراویش و عرفای نقش بندیه و مانوس بوده است و مقاله سیاح ص 83 می نویسد میرزا بهاء چون در تهران این اساسی استوار کرد بمانندان شتافت. در انجا در محافل و مساجد و منازل و مجالس و مدرس بیان تبیانی عظیم اشکار نمود و جمیع مردم و علمای تحریر را مجذوب تقریر خود کرد.

و خود میرزا بهاء در کتاب اقدس ص 46 می گوید: یا ملاءالبیان انا دخلنا مکتب الله اذ انتم نائمون تالله الحق قد قرئنا قبل نزوله وانتم غافلون - ای پیروان بیان ما ب مکتب خدا داخل شدیم زمانی که شما در خواب بودید و لولا حراملاحظه کردیم ان موقعی که شما بیدار نبودید. قسم بخدای حق مالو حرا پیش از نزول ان خوانده ایم و شما در غفلت بودید.



ودرالواح بعداقدس ص 187 می گوید:ترجمه بفارسی وتومی دانی که ماکتابهای دیگرانراخوانده ایم ومطلع نشده ایم بعلممیراکه پیش انان است وهرموقعیکه بخوایم بیانات ومطالب علماءوحکماءراذکرکنیم آنچه درکتابهاوصحیفه هاودرعالم هست درمقابل من(وجدرب)ظاهرمی شودومای بینیم ومی نویسیم همین طوراحاطه کرده است علم اوباسمانهاوزمینها.

جواب اگراصلاکتابی نخوانده وتحصیلی نکرده وازعلوم فنون مطلع نیستندمیرزاخداچطورکتب اقدس واقان راوکواکب دریه وهفت وادی وغیره رانوشته واگرمطالب وعلوم وقضایای غیبی وعلمی وخارجی جهان درمقابل چهره میرزابهائیمجسم می شده پس چرابجای ان همه دعویهاصریحاعلان نبوت ومعجزه نکردندونگفتندمن رسول اسمانی هستم.

وهرچه شما مردم پیرسیدپاسخ می گویم-من ازاعمال وکارهای جهانیان آگاه هستم ومن ازمعارف علوم فقه واصول وفلسفه وطبیعی وریاضی وادبی مطلع بودوهمه انهارادرمقابل چشم خودمی بینم که مردم تمامبه میرزابهاءبدون جبروزحمت ایمان بیاورندوجمله دخلنامکتب الله مبهم است وخداوندمکتب ندارد.دوم می گوید(قرئناه قبل نزوله)پیش ازاینکه باب کتاب بیان رابنویسدچگونه میرزابهاءان راخوانده بودواگرمیرزابهاءدرانموقع نبوت داشته چراسیدباب حق اوراغصب کرده وچرامیرزابهاءازسیدباب پیروی کرده وتمام این ادعاهاعوام فریبی واغفال ومردم راازخداوندمنحرف کردن است.

بازمیرزابهاءدرکتب اقدس ص 29ترجمه بفارسی می گوید:مابه مدرسه هاداخل نشده ایم ومباحث علمی رامطالعه نکرده ایم .گوش بدهیدانچه راکه این امی بواسطه ان شماهارابسوی خداوندهمیشگی می خواندوان بهتراست شماراازانچه ذخیره شده است درزیرزمین اگربفهمید.

جواب منظور میرزا اینست که در علوم فقه و اصول و عقلیه و نقلیه و فلسفه و ریاضیات - حقوق - ادبیات - طبیعیات تحصیل کافی نکرده ام صحیح است و از نوشته های میرزا بهائیت پیداست که تماما غلط و پوچ بیمعنی خرافات است و اگر بگوئید بیسواد صرف هستیم کم لطفی می کند چون فی الجمله سواد داشته که کتاب اقان و اقدس و هفت وادی و غیره را نوشته اند و در مباحث فلسفه و عرفان بالخصوص روی مبادی و مبانی علمی و عقاید فاسد شیخیه مانند سید باب مستحضر بوده است.

## بهاء دعوی عرفان و کشف

در اقدس ص 29 می گوید: یا معشر العلماء هل یقدر احد منکم ان یستن معنی فی میدان المکاشفه و العرفان و یوجول فی مضمار الحکمه و التیبان لا و ربی الرحمن کل من علیها فان وجهه ربکم العزیز المحبوب و این عبارت میرزا بهاء سراپای غلط و عاری از ادبیات است و می گوید ای جماعت دانشمندان ای کسی می تواند بامن در میدان کشف حقایق و معرفت عبدا راه برود و یاد راه حکمت و بیان حقایق همقدم باشد قسم بخداوند که نمی تواند و همه فانی می شود و اینست وجه خدای شما که عزیز و محبوب است.

جواب چون کشف حقایق و معرفت و حکمت قابل مشاهده نبوده میرزا بهاء ادعا کرده و عارف و حکیم از آثار و اعمال و اقوالش روشن می شود. متاسفانه بهاء باین ادعای خود موضوع حقایق و معرفت و حکمت را در نهایتی کوچک کرده و از میان برداشته چون هر کسی این ادعاهای میرزا بهاء را ملاحظه کنند اگر عالم بحکمت و عارف نباشند تصور می کنند حکمت و عرفان هر یکی علمی بسیار مبتذل و بی ارزش و مختصر است که بهاء مدعی بدانستن آنها شده.

مگر اینکه اشخاص بدانند که باب و بهاء طبیعتشان ادعای دروغ هستند و غیر ادعا و تاویلات او همام چیز دیگری ندارند - باز میرزا بهاء به ادعای خودش مطلبی باقی نگذاشته است که انسان در پیرامون آن بحث علمی و تحقیق بنماید - در مقام الوهیت و توحید که میرزا بهاء خود را رب الارباب می داند - در مقام رسالت و نبوت باز ایشان مرسل رسل و اکمل انبیاء خود را می داند و در مقام اسماء و صفات هم میرزا بهاء خود را مظهر اتم و اکمل می داند. و در خصوص قیامت ابتدا بحث خود را اول قیامت می داند پس تمام معارف و حقایق در وجود میرزا بهاء جمع شده بقول خود او: و شناختن او انسان را از هر گونه علوم و حقایق بی نیازی کند بقول خود او یا اینگونه ادعاهای دروغ مسخره و مضحک نیست.

و میرزا بهاء در کتاب ایقان ص 77 موضوع سلطنت قائم را به سلطنت معنوی و روحانی تعبیر می کند و خود را سلطان ظاهر و باطن معرفی کرده میرزا بهاء با اندازه ای ظاهری و سطحی است که سلطنت و حکومت و نفوذ افریننده عالم را در موجودات با اندازه سلطنت چند روزه یک نفر سلطان نمی بیند و با این حال توقع دارد که مردمان منور الفکر و روشن ضمیر و با معرفت از او پیروی کرده در مقابل دعوی الوهیت و نبوت او تسلیم و خضوع و خشوع نمایند.

و توجه بفرمائید که خداوند در قرآن چگونه سلطنت و نفوذ خود را بیان می فرماید: قل اللهم مالک الملک توءتی الملک من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعزض تشاء وتذل من تشاء بیدک الخیر انیک علی کلشی وقدیر. بگوی ای پروردگار من که تو مالک جهان هستی. از سلطنت و ملک خود عطامی کنی هر که راکه بخواهی و قبض می کنی از اینکه بخواهی و عزیز و ذلیل می کنی آنکه راکه خواستی و خیر خوبی بدست توانای تومی باشد سوره ال عمران ایه 25.

درسوره اعراف ایه 187 می فرماید: قل لا املك انفس تفعوا لا ضرر الا ما شاء الله و كو كتب اعلم الغيب  
لاستكثر من الخير و ما مسنى السوء - بگوى كه من نتوانم اختيار نفع و ضرر خود را داشته باشم مگر بان  
اندازه و حدوديكه خدا بخواهد و اگر عالم و مسلط به غيب بودم و هر اينه جلى خير نموده و نمى گذاشتم  
ضررى به من برسد و درسوره شفاء ایه 77 مى فرماید: الذى خلقنى فهو يهدى و الذى هو يطعمنى و يسقنى  
و ادا مرضت فهو يشفينى و يتقين و اذا مرضت فهو يشفين و الذى يمتسنى ثم يحين - پروردگارىكه مرا افريده  
و سپس براههاى صلاح هدايت مى كند و او امر طعام و شراب مى دهد و چون مريض شدم مرا شفا عنايت  
فرمايد و حيوه و مرگ من بدست قدرت اوست.

جواب ميرزا بهاء موضوع ايمان و كفر ب مردم را بحساب سلطنت و نفوذ خدا آورده و نتيجه حكومت و سلطنت  
خدا را ايمان و كفر مردم دانسته و اين است اندازه علم و معرفت ميرزا بهاء كه هنوز معنای حكومت و سلطنت  
خدا را متوجه نشده و هنوز مراحل تكوين را از تشريع و قانون گذارى جدا نكرده كه قائل به نفوذ و سلطنت  
خدا هستند. در شرعيات اثبات اختيار ب مردم و بندگان خدا كرده اند و تمام اين مطالب نادانى و جهالت  
ميرزا را ثابت نموده كه اين اقا خدا اطلاعات علمى نداشته و بيسواد بوده.

## باقى بودن سيد باب

و درامى بودن سيد اعلى محمد باب با بيهوا و بهائىها كوشش نمودند و خواسته اند بيسوادى باب را ثابت كرده  
و سخنهاى او را و كتبهاى كه او نوشته اسمانى و از جانب خداوند بداند. عبدالبهاء در مقاله سياح  
ص 6 گويد: و چون درمیان مردم مشهور به عدم تعليم و تعلم باب بوده و در مفاوضات ص 19 گويد درمیان  
طائفه شيعيان عموم مسلم است كه ابداسيد باب در هيچ مدرسه اى تحصيل نكرده اند و نزد كسى اكتساب  
علوم نكرده اند.

جواب این شهرتی که ایشان نسبت به شیعیان داده اند اشتباه کردند و سید فی الجمله تحصیلات کرده اند و در سابق در این کتاب تحصیلات او را با استادش شرح داده ام.

و بهاء در کواکب دریه ص 3، اصل تحصیل سید باب را نتوانسته انکار نماید و می نویسد که او مدتی مشغول تحصیل در نزد اساتید بوده و در همان کتاب ص 34 گوید تحصیلات سید باب مختصریکه در مدرس شیخ عابد کرده بود و در ص 39 می نویسد که سید باب در کاظمین نزد سید رشتی درس می خواند و سید باب تعلیم خط هم کرده بود. در جلوسوم اظهار الحق ص 263 کلیشه ای از خط سید باب چاپ کرده - باز در جلوسوم ظهور الحق ص 147 می گوید سید باب در کر بلا نزد ملا محمد صادق خراسانی مشغول تحصیل بوده.

سید باب پس از تحصیلات در کر بلا بوطن شیراز مراجعت کرد چه در محیط فارس تفسیری به سوره یوسف نوشت و چند کتاب دیگر نظیر همین کتاب بزبان عربی تألیف کرد و روی سادگی خود و سادگی عوامی مردم و بدون توجه به خصوصیات ندای قران نظیر ان نداء را بخیال خودش اظهار کرده و باز بخیال خودش دلیلی بالاتر و معجزه ای قویتر و محکمتر از قران را آورده و متوجه نبود که مقدار خرافات و اکاذب بافندگی کرده که مقداران دروغها را در این می نویسیم.

در احسن القصص سوره 5 گوید: و آنا سخن قد جعلنا الایات حجه للکما تناعلیکم اقتضدرن علی حرف بمثلها فاتر ابرهانکم ان کنتم بالله الحق بصیرات الله لواجعی الانس والجن علی ان یاتوا بمثل سوره من هذا الكتاب لن یستطعموا لو کان یعضهم بعضی علی الحق ظهیرا - ما قرار دادیم این ایات را دلیل کلمات خودمان بر شما و ایا شما می توانید مانند حرفی از این ایات را بیاورید پس برهان خودتان را بیاورید اگر بخدای حق بصیر هستید و قسم بخداوند اگر جن و انس اجتماع کنند که مثل سوره ای از این کتاب بیاورند نخواهند توانست اگر چه بعضی از آنان یاری بعضی دیگر کنند.

جواب سیدباب در این ایه که نازل کرده چندالفاظش را از قران کریم سرقت کرده چون این ایه شریفه در قران مجید است (ولئین اجمعیت الانس والجن علی آن یاءتوا بمثل هدا القران: الخ وقل فاتوا بسوره امن مثله باایه بمثله وخوانندگان محترم توجه بفرمائید چندالفاظ از قران مجید ترکیب کرده (پس اگر برهان صدق دعوی باب این آیات است از روی همین آیات کذب دعوی او را اثبات می کنیم زیرا در هر ایه ای از این آیات چند غلط ادبی و لغوی موجود است تا برسد باینکه کسی نتواند نظیر آنها را بیابد و ثانیاً قادر نشدن باتیان بمثل یک حرف از آیات او محتاج به توضیح است و ما از نظایر به این دعوی پوچ و بی معنی و من در آوردی و تقلید از ایه شریفه قران متوجه می شویم که سیدباب عارضه روحی و اختلال حواس داشته است.

و در ص 27 سوره نهم می گوید: فوربک الحق لن بقدر دابم مثل بعض من حرفه و لا علی تاویلاته من بعض السر قظمیراوان الله قدانزله بقدرته من عنده والناس لایقدرون بحرفه علی المثل بالمثل دون المثل تشبیها ذلک من انبیاء الغیب - تقاضای کنم از پیروان سیدباب که این چند سطر اکاذب را ترجمه کنند تا منظور سید از این دروغها چیست و خیلی جای تعجب است که سیدباب حرفهای سابق را تکرار کرده می گوید مردم تا بد قدرت این را نخواهند داشت که مانند بعضی از حروف این آیات را بیابند.

## جواب

ولی میرزا بهاء در اقدس ص 34-16 می گوید: ناخیرنا لکل بان لایعادل بکلمه منک نزل فی البیان و میرزا بهاء که از پیروان سیدباب بود بفاصله چند سال ایاتی نازل کرده و گفته: تمام آیات سیدباب بایک کلمه از کلمات من مقابله نمی کند. در اینجاست سیدباب اشتباه کرده است و یا میرزا بهاء دروغ گفته است باید خود پیروان باب و بهاء توضیح بدهند و یا هر دوی ایشان ادعای دروغ و تاویلات و اوهام پرست بودند.

بازسیدباب در سوره 42 گوید: وان الله ما خلق من الاشيار طبا ولا يابس الا و قد كتب الله حكمه بايدى فى هذا الكتاب مما قد قدر الله فى نقطه النار مستورا. جواب باز الفاظ را از قرآن مجيد از ايه شريفه ولا رطب ولا يابس سرت کرده گوید خداوند چيز را از تر و خشک نيا فريده است مگر آنکه با دست خود حکم انرا در اين کتاب (بيان ناقص) ضبط کرده است. متاسفانه در اين بجز مکررات و ادعاهای دروغ و مطالب زير پافتاده و کلیات چندی چيزی از احکام و فن علمی گفته نشده است.

و در سوره 84 گوید: ام يقولون افتريه على الحق قل ادعو امن استعظم من دون الذکر و اتوا بيه من مثله انکنتم على الامر بالحق صادق محمودا - اگر در رشک باشيد و آنچه خداوند بر بنده هانازل کرده است پس بياوريد چند حرفی رابه مانند ان و دعوت کنيد انرا که غير از ذکر الله (سیدباب) هستنند از علمای خودتان (خداوند بر بنده هانازل) چه معنی دارد - سیدباب افتراء بسته است بر خداوند بگوي که دعوت کنند کسی راکه می خواهند از غير سیدباب و سپس یک ايه نظير انرا بياوريداگر در اين امر صادق و پسندیده هست بسيار جای تعجب است از اين افتراهای غير انسانی و دروغهای شاخ دار.

و در کتاب دلائل سبعة صفحه 26 روی فطرت اوليه خود می گوید: اگر علمای اسلام بفهم آيات الله اظهار شرف خود را می کنند سیدباب به جعل آيات الله (آيات خداوند اظهار شرف خود را نموده تا اينکه از برای انها تاملی در تصديق بان نباشد و قرآنیکه در بيست و سه سال نازل شد خداوند عزوجل قدرت و قوتی در سیدباب نازل فرموده که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب اگر فصل بهم نرسد مساوی بقران نازل می فرماید.

جواب خوب است که نگفته ايد از جانب خداوند آيات نازل می کنيد سیدباب و گفته ايد به سبب قدرت و قوتی که داردايات نازل می کنيد يعنی تاويلات و اکاذب و ياوه و منفی بافی می کند و در اينجا تصریح می کنيد که گفته ها و نوشته های سیدباب همه بجعل خود اوست و خود اوست و خود او ب فکر و نقشه

خودانهاراساخته و درست می کند و متوجه نشده است که اگر ایات و جملاتی از جانب خدا نازل

شود از اختیار انسان خارج بوده و نمی تواند با اراده و اختیار خود در هر ساعتیکه بخواهد ایه نازل کند.

اری سید باب ادعای کند که من می توانم در ظرف پنج روز نظیر قران را ساخته و درست کنم. خوانندگان

محترم برای اثبات عوامی سید باب نموده به چند جمله ذیل که قسمتی از چند صفحه اول همان کتاب

دلائل سبعه عربی است توجه و دقت کنند که عبارت سید همة مکررات و بی معنی و خرافات است.

بسم الله افردالفرد بسم الله افردالفرد بسم الله افردالفرد بسم الله افردالفرد بسم الله افردالفرد بسم الله

الفردالفرد بسم الله الفردالفرد بسم الله الفردالفرد بسم الله الفردالفرد بسم الله الفردالفرد بسم الله

المفرد المفرد: الخ.

عبارت بی معنی و مهملات و من در آوردی را مطالعه کنید - سید باب روی این عبارات سرا پا غلط و بحساب

این رقم نوشته هادعوی کرده است که باندازه قران در ظرف پنج روز می نویسد و بلکه در بیان (باب

عاشرا و واحد رابع) می گوید: خداوند قدرتی به او عطا فرموده و نطقی که اگر کاتب سریعی در منتهای سرعت

بنویسد در دو شب و روز که فصل نماید مقابل یک قران از آن معدن کلام ظاهر می گردد که

اگر اولو الافکار ما علی الارض جمع شوند قدرت بر فهم یک ایه از آن دارند چگونگی برایتان تکلم و عرفان: الخ

البته قسمت اخیر این کلام دعوی سید باب را تصحیح می کند. وقتی که انسان بخواهد کتابی باندازه قران

بنویسد که هیچگونه مفید به رعایت قواعد لسان و قوانین و اصول علوم نباشد بنحویکه متفکرین و فضلالی

درجه اول جهان نتوانند یک جمله از آن را بفهمند از عهده هر کسی خواهد آمد. مانند قران و یک ایه هم

هیچکسی نمی تواند بیاید و در مگر اینکه مانند سید باب مقدار الفاظی بی معنی و مهملات و خرافات از کارخانه

دروغ بافی صادر نمایند ایچه کسی قدرت دارند بمانند این ایات قران مجید بیایند که می



فرماید: ولقد سيرنا القرآن للذكر. انا انزلنا قرآننا عربيا لعلكم تعملون. کتاب فصلت آیاته قرآننا عربيا لعلكم تعملون و کتاب مبین-ماقران راروشن واسان کردیم برای توجه و بیداری مردم و ماقران رابزبان فصیح نازل کردیم تا شما تعقل و تدبیر کنید. این کتابیست که آیاتش روشن و تفصیل داده شده است و فصیح و رساست برای جمعیتی که آگاه و دانا باشند و این کتاب اشکار کننده روشن است.

البته کتابی که برای هدایت مردم است انهم از شخصی که عنوان نبوت و رسالت بخود گرفته و می خواهد بانوشته های خود جهانیرابه سوی سعادت و یا انقلابسوی مطالب و دعاوی و عقاید خود دعوت کند. لازمست کاملاروشن و صریح و فصیح و اشکار باشد.

واقعا سید باب یاروی عدم فکر و تعقل صحیح این حرفه را می زد و یامردم را بمسخره گرفته و استعمار می کرد و از عوامی و نادانی مردم سوء استفاده می کرد.

و برای اینکه خوب فصاحت و بلاغت و اعجاز سید باب روشن گردد که اصلا اطلاعی ازان اوصاف نداشته چند قطعه از عبارات او را از کتاب پنجمشان ص 49 نقل می کنیم. در این مورد کلمات رابه صیغه (فاعل و مفعول و متفاعل) درست کرده و حرف اخر (معادل لام) از اوزان (متفاعل) را حذف می کند: انک انت القادر المقتدر المتقاد والظاهر المظهر المتظاه والسالط المسلمط المسال: والقاهر والمقتهر المتقاه والغالب والمتغلب المتعال والناصر المنصر المتناص والقوام المقتوم المتقاوالباذخ المبتذخ المتباد والشامخ المشمخ المتشام والمانف المتنف المتناف العاظم المعظم المتعاض والعاذر المعتذر المتعاز. والکابر المکتبر المتکاب والمالک المتلک امتمال. والفاضل المفضیل المتفاض. الخ این عبارات که سراپا غلط و بی معنی و مهملات است و عاری از ادبیات است حقیرا کثر معنی الفاظش را در اثر اغلاط نتوانستم ترجمه کنم و امیدوارم دانشمندان

واساتید خودشان ترجمه بفرمایند و حتی از یکفر دبهائی از مبلغین این حزب بود معنی این عبارت‌ها را سؤال کردم اظهار بی اطلاعی کرد.

و درص 79 همان کتاب کلماتی بوزن (سلاطین و علماء) ساخته و می گوید صل فیہ علی من تظہرنہ یا بہائین والبیہاء من خلقک والجلالین والجللاء من عباک والسلاطین واسلطاء من سکان ارضک وسمائک الوزارین والوزراء من ملکوت امرک وخلقک والحکامن والحکماء من ملکوت امرک وقدسک والعلامین والعلماء من شوارق مجدک وطیولک والغنائین والفتیاء من براذخ عزک وجودک والعزازین والعزراء بجنک وسمور حمتک ولسکمالین والکملاء بقدسک وسمو کرامتک والقدارین والقدراء بفر قدرتک وارضائین والرضیاء بقدس موهبتک: الخ

از خوانندگان محترم معذرت می خواهم این عبارات سید باب سراپا از اغلاط و منفیات و مهملات بی معنی ترکیب شده ترجمه نمی شود کرد.

و درص 138 مشتقاتی از اسم (قیوم) درست کرده و برای خدانسبت می دهد: بسم الله القوم القوم. بالله الله القوم القوم الله لاله الا هو الا قوم. الله لاله الا هو القوم القوم. الله لاله الا هو المتمقوم المتقاو بسم الله المقوم المقوم الله لاله الا هو المقوم المقوم. والله قویم قومان قوام السموات والارض وما بینهما والله قوام مقوم متقاو. قل الله اقوم فوق کل ذی اقوام لن یقدران یمنع عن علیک سلطان اقوامه من احد لافى السموات ولا فى الارض ولا ما بینهما انه کان قواما قواما قویمالتوتین القیومته من تبشاء ولنزعها عن تبشاء الخ.

و درص 213 بهمین اوزان و صیغه ها از ماده (جلال) ساخته و می گوید: یا الله الله الجلل الجلل الله واله الا هو الاجلل الاجلل الله لاله الا هو الجلل الجلل الله لاله الا هو المجتلل المجتلل الله لاله الا هو المجلل المجلل

الله لا اله الا هو الواحد الجلال ولله جلیل جلال اسموات والارض وما بينهما والله جلال جلیل ولله جلیل

جلال جلیته السموات والارض وما بينهما والله جلال الجلالین اثنتین الجلامن تشاؤ.

ودر ص 215 بصیغه ووزن (ربانیون) کلماتی ساخته ومی گویند: رب المشارق والمقارب رب الشراقیون رب

المشارق والمقارب رب الشراقیون رب المشارق والمقارب رب اللماقیون رب المشارق والمقارب رب

الحقاقیون رب المشارق والمقارب رب الرقاقیون رب المشارق والغارب رب الدقاقیون وبهمین نحوسبک

باکلمات الشقاقیون الرقاقیون الشاقیون السماقیون الرقاقیون الفتاقیون الصداقیون: الخلاقیون الرزاقیون

اللزهاقیون اللتاقیون العقاقیون (حقیر از فهم این مهملات وخرافات خسته شدم .ایا اینها ایات من در اوردی

یا مناجات آیداعاومردم را بباد مسخره یا خودرانی دانم منظور سید باب چیست.

عذرت تراز گناه- در کتاب امر وخلق ص 376 گوید: از نقطه (باب) در صحیفه العدل است- واینکه در بعضی

مقامات تبدیل کلمات ودر بعضی به خلاف قواعد جاری گشته و لاجل اینست که مردم یقین نمایند که

حاجب این مقام بر سیل تحصیل اخذایات وعلوم نکرده: بل، والله صدر متشریح بعلم الهیه

شده (صدر منشرح بنور الله باغلاط و عاری از فصاحت و بلاغت وصحت وادیت شده) متاسفانه صدور اکاذب

ازدی شعوری وخردی محال است) و حکم تبدیل بشأن بدیع و خلاف قواعد ابقاعده الهیه راجع

نمایند. چنانچه امثال این کلمات در الله اکبر من ان یحصی الکبر نازل شده: فی قوله وکلمه منه اسمه

المسیح. وقوله -انها لحدی الکبر وقوله -ان هذان السحران: الخ

جواب اول سید باب ومؤلف این کتاب نفهمیدند که درست کردن ایات و تنظیم جملات از شخص

بیسوادیکه تحصیل نکرده است موقعی دارای احمیت و جالب توجه است که صحیح وبی غلط و درست

باشد و گرنه هر شخص بیسوادی طبعی تواند جملات نامربوط و مغلوط و برخلاف قواعدی از زبان و قلم

خود جاری کند مانند سید باب و بهاء

دوم - اگر سینه سید باب به نور الهی و علزم ربانی متشرح گشته است می باید بصحت و روی حقیقت و طبق واقعیات منشرح گردند روی بطلان و غلط و نادرستی و برخلاف حق و البته هر چیزی نسبت بخود واقعیتی داشته و هر علمی در مرتبه خود حقیقتی را دارا می باشد. مثلاً واقعیت در علوم ادبی موافقت با قواعد مسلمه و کلیه است. و واقعیت در علوم طبیعی مطابقت پیدا کردن با خارج و طبیعت است. مثلاً اگر خداوند بکسی علم طبابت را به الهام و القاء تعلیم فرماید لازم است بنحو کامل و صحیح خواص نباتات را عالم شده و امراض را درست تشخیص داده و معالجات آنها را بطور درست انجام بدهد نه اینکه همه دروغ و غلط باشد اما اگر آدم کشی را پیشه خود قرار بدهند تکلیف چیست.

سوم اختلاف در گفتن و نوشتن - باین معنی که گاهی مطابق قواعد مندرجه حرف زدن و گاهی برخلاف قواعد عمل کردن. خود علامت تحصیل ناقص و تعلم ضعف و عدم احاطه بقواعد و کلیات علوم است. چنانکه خداوند می فرماید: ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافا كثيرا - اگر از جانب غیر خدا باشد سبک واحد و یکنواخت نمی شود تمام غلط و یاوه بافی و ترهات می شود مانند دروغ بافیهای سید باب و بهاء که هر چه بافتند شباهت به همه چیز دارد مگر بوحی الهی که ابد اشباهت ندارند.

چهارم قواعد و دستورهایی هر زبان را از کتابها و نوشته ها گرفته هائی می گیرند که از بزرگترین افراد درجه اول و خالص و فصیح و بلیغ آن زبان اظهار بشود. و مأخذ و مهمترین مستند و محکمترین کتابیکه در زبان عرب در درجه اول مورد استناد است قرآن مجید است که در زمانی و در محیطی نازل شده است که بهترین زمان و بارونقترین دوره زبان عرب بوده و فصاحت و بلاغت آن کتاب را در آن عصر بحد اعلاء مورد موافق و مخالف

بوده است. پس محکمترین مأخذ و مهمترین مستند برای قواعد و قوانین لغت عرب قرآن مجید است و لازمست قواعد لفظیه (صرفی و نحوی) این لغت را از این کتاب اخذ کنیم نه اینکه جملات و کلمات قرآن را بقواعد حادثه و قوانین مأخوذه تطبیق بنمائیم و قرآن مجید غیر از کتابی است که در محیط عجمی و از شخص عوام عجم و بعد از سیزده قرن از رونق این زبان نوشته شود و میرزا بهاء نیز متوجه این حقیقت نشده و خیال می کند که صحت و مستند بودن قرآن مجید در قسمت ادبیات و لغت از لحاظ اسمانی بودن آن است.

و در لوح کرمانی امر و خلق ص 386 گوید: تو و امثال تو گفته اند که کلمات باب اعظم و ذکر آتم غلط است چه مخالف است بقواعد قوم هنوز انقدر ادراک ننموده که کلمات منزله الهیه میزان کلی است و دون او میزان اونمی شود و هر یک از قواعدیکه مخالف آیات الهیه است از درجه اعتبار ساقط است.

پنجم سید باب بدون اینکه اطراف موضوع را متوجه شود و از جهت ادبیات و لطائف لغت عرب و مخصوصاً قرآن اکثر من آن یحصی است و از این مقدار اکثر من آن یحصی بجز سه مورد پیدان کرده است.

## و اما جهت اشکال که در این ایه شریفه بعضی از نادانان کردند

1- ایه 45 از عمران: اذ قالت الملائکه یا مریم ان الله یشکرک بتکلمه منه اسمہ المسیح عیسی ابن مریم و جیها- جواب از لحاظ اینکه مظهر خداوند و جلوه پروردگار و مانند کلمه و سخن استقلال و وجودی از خود ندارد مانند (وجود حرفی است) بلفظ کلمه نامیده شده است. پس کلمه یکی از القاب و عناوین حضرت مسیح است و این لفظ بظاهر حرف تادراخ دارد و از این جهت از نظر ظاهر و لفظ مؤنث است ولی چون از القاب حضرت مسیح است در حقیقت مذکر حقیقی است و در این صورت مذکر بودن ضمیر اولی و بهتر خواهد بود مانند اسم طلحه.

وازیه 39 ان الله يبشرك بيحيى مصداقكلمه من الله وسيدواحضورا ونبيا من الصالحين. معلوم می شود که لفظ به معنی حرفی است احتیاج به ضمه ضمیمه دارد. حضرت یحیی نیازمند در پیشگاه خداوند است و کلمه ممکن است از عناوین والقاب روشن حضرت مسیح و حضرت یحیی علیهم السلام است.

2- ایه 25 مدثر - انها لاحدی الکبر نذیر للبشر مرجع ضمیر مؤنث در این ایه شریفه و همچنین در ایه 31 - دوماهی الاذکری للبشر احتمال قوی هست که کلمه (فتنه) در همان ایه 31 باشد و با کلمات و معانی دیگری که مفسرین بیان کرده اند و اما جمله فرندیر للبشری مربوط به خداوند است که فتنه و ابتلاء در دست او است (و ما جعلنا) عدتهم الافتنه و در این صورت کوچکترین اشکال ادبی در این مورد نخواهد داشت.

3- ایه 63 طه: قالوا ان هذان لساحران کلمه ان مخفف از (ان) لست و بطوریکه علمای ادب ذکر کرده اند این کلمه در صورت مخفف بودن جایز است که از عمل (نصب اسم) لغو شود و بعضی از مفسرین گفته اند که کلمه (ان) بمعنی (نعم) است و جمله (هذان لساحران) مبتداء و خیر است.

پس خوب بود از امثال این کلمات که بقول معترض در قرآن مجید اکثر من ان یحصی است چند مورد دیگر از کرمی کرد تا اشخاص مطلع و با فضیلت از مقام علمی و اطلاع معترض کذاب آگاه می شدند و لازم بود که سید باب و مؤلف امر و خلق در مرتبه اول بدقت در تفسیر و معانی آیات مزبور بررسی می کردند و بعد از فهمیدن معانی آیات شریفه اگر جای اشکال باقی بود بمقام اعتراض می آمدند. طبیعتا آنها همیشه اشکال بمعنی و دروغ برای اغفال و فریب دادن مردم عوام می کنند که گوسفندان تصور کنند که اقداها با آیات قرآن اشکال کردند.

و باز آیات که سید باب نازل کرده چند تایی می نویسیم که خوانندگان محترم خوانده و اراجیف و خرافات و تاویلات او را بقرآن مجید تطبیق کنند تا کاملا کذب او روشن شود.

سخ شان- اثر نقطه اولی سیدباب که در 447 صفحه عکسبرداری و چاپ شده است.

(اغاز) بسم الله الاعله الاعله انتی انالله لاله الانالاعله الاوله بسم الله الاعله الاعله لالله الله الاعله الاعله بسم الله المعءله الموءله. الله لاله الاهوالموءتله الالهان الله لاله الاهوالموءتله المثل والله الیه الهان السموات والارض ومابینهما والله ولاه آله اعلیه الهان السموات.

قل الله اعله فوق کل ذی ائلاه لن یقدران یتمنع عن اعلیه الهان ائلاؤه من احدلافی السموات ولافی الارض ولما بینهما انه کان الالهالها الیها: الخ.

ودرص 55 گوید: فهی هی جوهره مبنیه فهی هی طرزیه مجتله فهی هی ساذجیه معتطمیه فهی هی کافوریه مغنوره فهی هی رضوانیه مکتبره فهی هی فرقانیه مرتحمه فهی هی بیانیه مقتدره فهی هی منانیه معتزله فهی هی ریانیه معتلمه فهی هی حنانیه مقتدره فهی هی جذابیه مرتضیه فهی هی بذاحیه مبتدخه فهی هی شماخیه مشتخمه فهی هی سلاطه مستلطه فهی هی ملاکیه محتلکه فهی هی علامیه معلیه فهی هی کل الاسماء لله تعالی فهی هی کل الامثال لله تعالی وهی هی کلالایات لله تعالی: الخ.

ودرص 55 گوید: والله الهین السموات والارض وما بینهما والله علی ذلک مقتدر قدیرو لله جلالین السموات والارض وما بینهما والله علی ذلک لمتنوع منبع لله جمالین السموات والارض وما بینهما والله علی ذلک لمعتظم عظیم لله نوارین السموات والارض وما بینهما والله علی ذلک المشمخ شمنخ لله حکامین السموات والارض وما بینهما والله علی ذلک لمحکتم حکیم: الخ

ودرص 76 مفردات این کلمات رابوزن (سلطان) استعمال کرده ومی گوید: لم تزل کنت بهیان ابیهاء و جلان الجلاء و جلان الجملاء و عظامان العطاء نوران النوراء و رحمان الرحماء و کبران الکبراء و کملان الکملاء و غران العزراء و قدران القدراء و علمان العلماء و الشرفاء و حبان الحبیاء و سلطان السلطاء و ملکان الملکاء و غلبان

الغلباء وظهران لظہراء تقدست اسمائك كلمن عن الامثال والاشباه. در اینجاهم از همان مفردیکه

بوزن (سلطان) بود جمع بوزن (علماء) درست کرده است و درص 85 مشتقات دیگری درست می کند.

اللهم في ذلك الاسم على اول من ذاق عبك في ذلك ارضوان انعفل عند تجليک في ذلك الجنان بارتفاع

مترافع رفيع وامتناع متمانع منيع واشماخ متشامخ شحيح وابتداح متبذح بذیخ واعتظام متعظيم

وانتوار متناور واستلاط متسلاط سلیط واوزار متواوز ووزیر وائخمار متامر الامیر وائخمار متامر امر وائتمان امین

احتکام متحاکم حکیم واعتلام متعالم علیم واقتدار متقادر قدير واغتناء متغاني غنی

واعتزاز متعاز عزیز واکتمال متکامل کمیل وارضاء متراضی رضی: الخ

و درص 83 مشتقات دیگری به ترتیب دیگر درست کرده و در این مرتبه حرف اخر را از وزن (متعاعل) حذف

می کند: تعالی مثل ذلك الاله المتجل المتجال وتعالی مثل ذلك الواحد المتوحد المتوحد وتعالی مثل ذلك

البهی المنتهی المجتبه وتعالی مثل ذلك الجلل المتجلل وتعالی مثل ذلك العظم المتعظم المتعاض متعالی

مثل ذلك النور المتنور المتناور وتعالی مثل ذلك القدم المقدم المتقدم وتعالی مثل ذلك الازل الموتزل

المتاوز وتعالی مثل ذلك العزیز المتعذر المتعاز وتعالی مثل ذلك الكبر والمتكبر الماكاب: الخ معنی وحی

را از این اراجیف و خرافات و کفریات سید باب بفهمید که وحی چیست و چه مقدار با منفی بافی فرق

دارد و از این قبیل کلمات بی معنی ترکیب یافته.

و درص 111 به ترتیب دیگر بوزن (جمال و جمیل) مشتقاتی از خود می سازد: اللهم انزل علیه جمالا فی العالمین

اللهم انزل علیه عطاء عظیما فی العالمین اللهم انزل علیه نوارا نوریا فی العالمین اللهم انزل علیه

رحاما رحیما فی العالمین اللهم انزل علیه تماما محسما و فی العالمین اللهم انزل علیه کمالا کمیلا فی العالمین

اللهم انزل علیه کبارا کبیرا فی العالمین اللهم انزل علیه غرازا عزیزا فی العالمین اللهم انزل علیه



سراجانیرافی العالمین اللهم انزل علیه علاماعلیما فی العالمین اللهم انزل علیه خلاصا خلیصا فی العالمین

اللهم انزل علیه قدار قدیرافی العالمین: الخ

ودرس 142 بوزن مفعول مشتقاتی می سازد: قل ماشاءالله من ذلك الطرزالمطروزقل ماشاءالله من ذلك

الجواهرالمجهورقل ماشاءالله من ذلك الجردالمجروودقل ماشاءالله من ذلك السذج المسذوج قل ماشاءالله

من ذلك البهی المبهوری قل ماشاءالله من ذلك العظم المعظوم قل ماشاءالله من ذلك انور المنورقل

ماشاءالله من ذلك الکبرالمکبورقل ماشاءالله من ذلك الکمل المکمول قل ماشاءالله من ذلك التمم

المتموم: الخ

ودرس 165 بیان استفعال برده ومی گوید: ومن قدوسیات المتقدسات ومن قدوریات المستدرات ومن

الوهیات المستاءلهات ومن ربویات المسریات ومن کوونیات المستکونات ومن ازولیات المستازلات

ومن قدومیات المستدمات ومن وجودیات المستوحداث ومن احدویات المستاحداث ومن حمودیات

المستصمرات ومن موجودیات المستمجدات ومن عرودیات المستفردات ومن بهویات المستبهیات ومن

جلولیات المستجلات ومن جمولیات المستجملات ومن عظموتیات المستعظمات ومن نووریات

المستفرات: الخ

ودرس 19. مشتقات دیگری در نظر گرفته و در دو صفحه می گوید: ونستجلی مرآتیه القدوسیه فانهاهی

منبیهه متبتهه بالبهائین والبهیاءالباهیات والبهیات: ومتجلله متجتلله بالجلالین والجللاءوالجلالات والجللات

ومتجمله یالجمالین والجملاءوالجاملات وانجملات والجللات ومتجمله مجتمله لالجمالین الجملاءوالجامات

والجملات ومتعظمه متعظمه بالعاظمین والعظماءوالعاظمات والعظمات ومتنوره بالنوارین

والنوراء والنورات والنورات: ومستعظته مستلظه بالسلطين والسلطاء والسالطات والسلطات ومتملكه

متملكه - بالملاكين واملكاء والمالكات والملكات: الخ

و درص 223 تا چهار صفحه سبک دیگری ساخته ومی گوید: سبحانک من آن اقول انک انت رب اذانک

موءله الابهاء ومسبحانک من ان امول انک انت حق اذانک انت محقق الاحقاق وسمانک من ان اقول انک

انت ازل اذانک انت موءزل الازال وسبحانک من ان اقول انک کائن اذانک ملون الاکوان: وسبحانک من ان

امول اتک سبح اذانک انت مسبح الاصحاء: الخ

و درص 327 تا هفت صفحه بتعبیرات مختلف از ماده (مدم) جمله بندی می کند و اظهار خدائی هم نموده ومی

گوید: بسم الله الاقدم الاقدم بسم الله الواحد القدام بسم الله المقدم بسم الله المقدم المقدم بسم الله

القادم القدام... بسم الله الواحد ذی المقادم بسم الله القدم ذی القدامین بسم الله القدم ذی القماء: بالله الله

الاقدم الاقدم بالله الله الواحد القدام بالله الله المقدم المقدم بالله الله المقدم المقدم الله لاله الا هو الاقدم

الاقدم الله لاله الا هو الواحد القدام: اتنی لاله الا انا الاقدم الاقدم انتی لاله الا انا الواحد القدام: الخ

و درص 14 بصیغه (فعلنه) مانند سلطنت و بصیغه (فعلوت) مانند ملکوت کلماتی ساخته ومی گوید: ولک ابهینه

والبهیوت ولک الجللنه والجللوت ولک الحلمته والجلوت ولک العظمنه والعظیموت ولک النورنه ولک

الرحمنه والرحموت ولک التمننه والتمموت ولک الکلنه والکلوت ولک القدرنه والقدروت ولک

الرفتنه والرفعوت والرفعوت ولک والکبرنه والکبروت ولک والعزنه ولعزوت ولک العلمنه

والعلکوت: فلاسلنک من سلطنتک باسلطها ومن تجرنتک باتجرها ومن رفعتک والرفعوت ومن ورتنتک

باوزرها و حکمتک با حکمها ومن عمتک با علمها: الخ

جواب خوانندگان محترم از این جملات و مهملات و بدون معنی بروحیه علم و عقل سیدباب بهترمی تواندگاه باشد و بفهمند که معنای اعجاز را در کلمات پوچ سیدباب تشخیص داده می توانند سیدباب را تکذیب و عاری از هرفن و علم و عقل بدانند و دروغ او را باور کنند که در مدت چند روز سیدباب می توانست باندازه قران مجید عربی نوشته و یا ایاتی نازل کرده و جمله بافی کند.

و این کتاب پنجشان که مهملا و جملات بی معنی فوق الذکر را از ان نوشتیم در سالهای (1381 هجری و 1383) از طرف بایه مقیم طهران چاپ و منتشر شده است و چون در تحت عنوان هر اسمی از اسماء نوزده گانه پنج قسمت ایات مناجات-خطبه-تفسیر-فارسی ساخته و بافته شده است تا کتاب بنام پنج شان نامیده شده و از ان 12 اسم پیدا شده و چاپ شده است.

و در کتاب جواب پاره شبها ص 26 می گوید: اسم این کتاب در ضمن اثار کثیره نقطه اولی (سیدباب) ذکر شده و از ان صورت کتب و اثار در کتاب نظرا جمالی در دیانت بهائی نقل گردیده از قول (سیدباب) و حال اینکه در زمان حیات سیدباب بهائی وجود نداشته و مرام بهائی را میرزا حسینعلی نوری در مقابل وصی منصوص سیدباب میرزا یحیی ازل بچه دشمنیها و مخالفتها ساخته و پرداخت.

ولی اصل کتاب بسار کم یاب است و هر عبارتی که بان کتاب نسبت می دهند البته چنین عبارتی معقول نیست که باشد زیرا از این عبات چیزی مفهوم نمی شود فقط جملات ارتباط و معنی درستی ندارد و البته این عبارات جعلی و ساختگی است.

و شاد یابین کتاب اصلا تالیف سیدباب نباشد بهائیه از قول سیدباب بنفع مرام خود ساخته باشند و یا اینکه این کتاب مطبوع ان شئون خمسه اصلی نیست و باز هم ساخته و پرداخته بهائیان باشد- و یا اینکه این جملات و مهملات روی اعجاز (البته در بی معنی و معنای) و از بعد از نسخ قواعد ادبی نازل شده است (چون سیدباب

بقول خودش قواعد ادبی رانسخ کرد) در اثر عدم علم و اطلاع و یا اینکه این کلمات جملات و مهملات را باید خودش سید باب در رجعت خود تفسیر کند بالاخره بایه‌ها و بهائیان در اکثر خرافات و دروغ‌های مهملات و مطالب پوچ و بیمعنی از چاپ شدن این جلوگیری کردند. و بسیار خوب بود که این کتاب از طرف بایه چاپ شده و در دسترس خوانندگان محترم قرار می گرفت. برای رد و ابطال مرام بهاء و باب کافی بود و اینقدر باعث زحمت امثال بنده نمی شود که این کتابهای سراپا خرافات را مطالعه و برردانها بنویسیم و این فرقه بنام سید باب و بهاء مثل مادیون هر روز بصورت و شکلی بروزی کنند.

مادیون بایه‌ها و بهائیان و صوفیه در دنیا و بین ملتها باشکال متعدده و بصورت متنوعه و بهیئت گوناگون و باسامی مختلفه ظهور و بروز نموده اند. گاهی خود را با اسم حکیم ظاهر ساخته اند زمانی به پیرایه رافع ظلم و دفاع جور جلوه کرده اند و وقتی بلباس عالم الاسرار و کاشف الرموز و الحقایق اند و صاحب علم باطن قدم در میدان نهاده اند و هنگامی ادعا کرده اند که مقصود ما دفع خرافات و تنویر عقل امتهاست و ایامی بصورت محب فقرا و حامی ضعفا و خیر خواه بیچارگان برآمده اند و ساعتی از برای اجراء مقاصد فاسده خود دعوی نبوت (بلکه خدای و نبوت و قائمیت کردند مانند سید باب و بهاء و مراد صوفیه) نمودند مانند انبیاء کاذب و گاه گاهی هم خود را مودب و مهذب و خیر خواه امت نامیده اند ولیکن در هر جهل و نیرنگی که یافت شدند و در هر قوم که پیدا شدند و در هر امت که ظاهر شدند و به هر لباس و به هر اسم که برآمدند بسبب مبادی فاسده و اصول باطله و تعلیمات مضره و اراء مهلکه و اموال ممیته خود موجب زوال ان ملت و باعث اضمحلال انقوم و علت فناء ان جمعیت گردیدند.

و پس از آنکه بایانات متینه ثابت می کند که مادیون و بابیان و بهائیان و صوفیان بهر اسم و رسم و بهر لباس و رنگی که آمدند موجب تشنت و تفریق و فتنه و فساد شدند و باعث انحطاط و اضمحلال ملت گردیدند و پس

از ذکر مزدک و غیر و ظهور و غلبه اسلام ذکر باطنیه رامی کندومی گوید همین گونه غلبه و عزل این ملت شریفه را بود تا آنکه در قرن چهارم طبیعی به اسم باطنیه و صاحب السرد مصر اشکارا شدند و غایق خود را در جمیع اطراف و اکماد بلاد مسلمانان خصوصاً در ایران منتشر کردند و چون این طبیعی و اصحاب باطن دیدند که نور شریعت محمدیه صلی اله علیه واله وسلم جمیع مسلمانان را منور گردانیده و علمای دیانت مصطوبه با کمال علم و وسعه فضل و نهایت بتقط در حراست این دین مبین و صیانت عقاید و اخلاق مسلمین می کوشند لهذا از برای نشر آراء فاسده خود طریق تدلیس و تدریج را پیش گرفتند و اساس تعلیم خویشتن را بر این قرار دادند که اولاً تشکیک کنند مسلمانان را در عقاید خود و پس از تثبیت شک در قلوب عهد و پیمان از ایشان بگیرند و سپس عهد و پیمان ایشان را بنظر مرشد کامل خود برسانند و گفتند نیز بر معلم این تعلیمات لازم است که علی الدوام بارؤسای دین اسلام به نهج تدلیس رفتار نمایند و واجب است او را که قادر بر تاسیس مطالب خود بوده باشد.

و این مرسدید و متدلسینی چون کسی را به دام قطب کل می انداختند اول چیزی که او را تعلیم می کرد این بود که می گفت اعمال ظاهریه از برای ان اشخاص است که بحق نرسیده اند و حق عبارت از مرشد و رهبر کامل است و چون بحق رسیدی اکنون تو را باید که خود را از این اعمال ظاهریه بدینه خلع نمائی و بعد از زمانی او را می گفت که جمیع تکالیف ظاهریه و باطنیه و همه اعتقادات و قیود از برای ناقصین است که بمنزله بمانند و چون تو کامل گشتی لازم است که همه این قیودات ظاهره و باطنه را از خود خلع و سلخ کرده قدم در دایره واسعه اباحت نهی: چه حلال و چه حرام و چه امانت و چه خیانت و چه صدق و چه کذب و چه فضائل و چه رذائل و همه و همه به توحلال و مباح است و پس از تثبیت اباحت در ناموس تابعین خود بجهت اشکار الوهیت و اثبات مذهب طبیعی دسیسه دیگر بر کار برده می گفت

اگر خدا موجود باشد بموجودات شبیه خواهد شد و اگر معدوم باشد مهائل معدومات خواهد گردید. و خدا منزه

است از هر گونه شبیهی پس خدانه موجود است و نه معدوم یعنی با اسم اقرار کن و مسمی را انکار نما.

و مدت زمانی این گروه اهل باطن بطریق خفیه بواسطه این تعلیمات در فساد اخلاق مسلمانان می

کوشیدند تا اینکه علمای دین و سایر رؤسای مملین بر این امر مطلع شده در صدمعارضه برآمدند و چون

انها کثرت معارضین را دیدند از برای نشر اراء باطله خود خون هزارها از علماء و صلحاء و امراء امت محمدیه

را اغتیلاریختند و بعضی از انها ان عقاید فاسده نصره را فرصت یافته بر روی منیر الموت چهار با عالم

ظاهر ساخته گفت که در وقت قیام قیامت یعنی مانند سید باب و بهاء هریکی ان دونفر را (سید باب

و بهاء را) اول قیام قیامتشان و آخر زندگانی انها را آخر قیامتشان می دانند که این عقاید کفر و ارتداد است

و سید باب و میرزا بهاء هم گفتند هیچگونه تکلیفی نه ظاهری و نه باطنی بر خلق نمی باشد و قیامت عبارت

است از قیام قائم حق و هریکی گفتند منم قائم حق و در قیامت برای مردم احکام و عبادت نیست و این

دونفر (باب و بهاء مادیون بودند نهایت منکر خداوند و انبیاء و کتب شدند و خودشان را خدا و پیغمبر معرفی

کردند.)

پس باب و بهاء گفتند بعد از این هر که هر چه خواهد بکند که تکلیف بر خاسته شده است یعنی درهای

انسانیت بسته شده و تمام درهای حیوانیت باز گردد و بالجمله این طبیعتی اهل باطن و خداوندان تاویل

یعنی ناتوار السمهای قرون سابقه که شکلی صوفیه و بابیه و بهائیه ظاهر و بروز کردند. مسلمانان را به حيله

کمال خلق را بجمع نقایض و ردائلی که بر اندازه امم و ملل است دعوت نمودند و بدسیسه تنزیه جعلی

خویش اعتقاد الوهیت را که اساس همه سعادت ازان است در این دارد نیازالواح عقول بالواح کفر و بابیه

و بهائیت کشیدند و بر ورز زمان اخلاق امت محمدیه را شرقا و غربا فاسد کردند و در ارکان عقاید و سجایای

پسندیده ان امت شریفه ایجادفتنه وفسادونزاع انداختند تا اینکه شجاعت و بسالت شهامت انها بخوف و جبات وامانت و صداقت انها بخیان و دروغگوئی و محبت اسلام انها به محبت شخصی بهمیه مبدل گردید.

و از این بود که جماعتی از صالحیک فرنگ در قرن پنجم باراضی شامیه هجوم کرده صد هاشهر و قریه را خراب نمودند و خون هزارها را برایگان ریختند و تا قریب دویست مسلمانان از دفع ان سعالیک عاجز ماندند و حال انکه پیش از ان فساد اخلاق و تباهی عقاید قوم فرنگ را در ممالک خود از دست مسلمانان راحت و آرام نبودند.

و همچنین گروهی از او باش تاتار و ترک مغول با چنگیز خان آمده و غلب شهرهای محمدیان را ویران ساخته و خود میلیونها جمعیت را بر خاک ریختند و مسلمانان را اینقدر قوانبود که این عدد تا سورچین جولان گاه اسب مسلمانها بود و ان همه ذلت و حقارت و خرابی و ویرانی از برای مسلمانان حاصل نشد مگر از خیانت و دروغگوئی و جبانیت و گران جانی و ضعف و سستی که اثار ان تعلیمات فاسده بود.

و چون اداب و اخلاق دیانت محمدیه از غالب نفوس مسلمانان باطره زائل نشده بود لهدا هزار کوشش بعد از سالهای دراز از اراضی شاهیه را از دست فرنگ گرفته چنگیز خان رابه شرف اسلام مرف کردند ولیکن نتوانستند که ان ضعف را بالکلیه زائل سازند و ان سلطه و قوت خود را اعاده نمایند زیرا انکه ان سلطه نتیجه ان عقاید حقه و آن خصال پسندیده بود و بعد در تطرق فساد اعاده انها متعسر گردید- و از این است که ارباب تاریخ ابتداء انحطاط سلطه مسلمانان را و تفرق کلمه انها را از شروع ان تعلیمات فاسده و اراء باطله بگیرند مخفی نماید. بایهائیکه در این زمان اخیر در ایران یافت شدند و هزارها خون عباد الله رابه ناحق ریختند در قلعه شیخ طبرسی و زنجان تبریز و نیریز و صدها جای دیگر مانند ابدالهای طبیعی الموت و حیل

هایعنی کچلول داران یعنی صوفیه وبرادران همان طبعین که در اثر تعلیمات انهانمونه تعلیمات باطنه است پس بایدمنتظر شدکه بعدهاچه تاثیرهای دیگر از اقوال طبعین در امت ایرانیه یافت خواهد شد و طبعین یکروزشکلی باطنیه روز دیگر بصورت صوفیه ووقتی بلباس باب وبهاء و تابعین انها ظاهر و بروز می کنند و طوری که سیاست اربابان انها اقتضاء کنند انها ماموریت خودشان را انجام می دهند.

## فروع تعالیم بابیها

احکام سید باب را توجه کنید که این سید طبیعی چه فروعات ساخته محو کردن تمان کتب دینی و علمی و ادبی و اخلاقی است که فقط بایان جز به آیات بیان و آثار و تفسیر شهداء بیان به هیچ دلیل وبرهان ایمان نیاوردند و هیچ کتابی را قابل تصدیق و اذعان ندانسته بلکه تمام را بسوزانند و محو کنند و باید کتاب بیان با حسن مایمکن نوشته و تذهیب شود و نظم بیان نیز می باید از (ایابه چه دلیل آسمانی محو و سوزانیده شود و کتاب بیان که یکمشت منفیات و خرافات و مهملات است باقی باشد که سید باب انرا ناقص گذارد و تیر باران شد و میرزا یحیی ازل مقدار زیادی به بیان اضافه کرده) نوزده مجلد تجاوز نکنند سه مجلد مخصوص آیات و چهار مجلد حاوی ادعیه و مناجات و شش مجلد شامل تفاسیر و بنیات و شش مجلد حامل سایر علوم و درایات و آنهانیز می باشد بخط قرمز نوشته شوند و هر بیت آنها زسی حرف زیاده نباشد و امثال اینگونه دستورات وبرهیک از اهل بیان واجب است هر روزی نوزده آیه از آیات بیان قرائت کند و اگر قرائت نتواند نوزده مرتبه (الله الله ربی لا شرک بالله ربی اخدا) بگوید و همچنین در هر روز اول از ماه نود و پنج مرتبه الله اعظم و در روز دوم الله اقدم بگوید و واجب است زن و مرد هیکلی یا خود قرار نهد که از آیات بیان در آن هیکل ترسیم شده باشد و نیز واجب است طلسمی که نوزده خانه در نوزده خانه در نوزده خانه باشد در اول هر ماه یک شد و خانه های آن را از اسماء الله از قبیل الله اعظم والله



ظاهر پر کند و پیوسته ان طلسم را با خود بدارد و چون ماه آخر رسید دوباره طلسمی دیگر برای ماه جدید تمهید کند و در مدت سال یکشب براهل بیان واجب است که احیاء بگیرند و از اول غروب تا طلوع ان بیک اسم از اسماء الله که انتخاب شده متذکر شوند. صلوه ولادت که بر پنج تکبیر است بر هر پدر و مادر بابتی واجب است که چون فرزندی تولد شود نخست تکبیری گویند و پس از تکبیر اول نوزده مرتبه (اما کل الله مومنون) و بعد از تکبیر دوم نوزده مرتبه (انا کل الله مومنون) و پس از تکبیر سوم نوزده مرتبه (انا کل الله مجنون) و پس از تکبیر چهارم نوزده مرتبه (انا کل الله ممتون) و پس از تکبیر پنجم نوزده بار (انا کل بالله راضنون) بگویند و همینطور صلوه میت نیز شش تکبیر است که بعد از تکبیر اول 19 بار انا کل الله عبادون و پس از تکبیر دوم 19 بار انا کل الله ساجدون و بعد از تکبیر سوم 19 بار انا کل الله قانتون و پس از تکبیر چهارم 19 بار انا کل الله ذاکرون و بعد از تکبیر پنجم 19 بار انا کل الله شاکرون و پس از تکبیر ششم 19 بار انا کل الله صابرون گوید و برای هر کار و عملی واجب است در حین عمل این آیه را تلاوت کنندانی لا عملن هذا لله رب السموات ورب الارض ورب عایری و مالایری رب العالمین و اگر قرائت اورا نتواند این معانی را بر ضمیر راند.

## احکام زکوه در مرام باب

زکوه در نقدینه بجهت بابی واجب می شود مادام که به نصاب خود برسد و نصاب طلا 541 مثقال است و نصاب نقره معادل قیمت طلا است و زکوه تعلق به باب دارد در عصر خود و بعد از ان به ادلاء بیان باید داده شود و می باید هر چیز نفس گرانیها را که عدیل و مثیلی ندارد خدمت باب یا ادلاء او بفرستند حج بیت شیراز که سید باب در انجا تولد شده واجب است بر تمام بایان جهان رجالا و برای ساکنین شیراز مردان و زنان مگر آنکه زن در شب طواف کنند و در معاملات ازدواج برضاز و حین است و پس وصیغه ازدواج را (انتی انالله

رب السموات ورب الارض رب كل شیء رب ما یری ومالا یری رب العالمین) باید طرفین بگویند و چون این صیغه خوانده شد ازدواج حاصل می شود و مهریه هم محدود است یعنی برای ساکنین شهرها از نوزده مثقال طلائی نود و پنج مثقال است و برای اهل دهات همان مقدار نقره است و هر گاه مقدار مذکور زیاد شود عقد باطل گردد مثقال نیز نوزده نخود.

جواب این فرق که مهریه شهری یا غیر شهری نصفه است از جانب خداوند یا از جانب سید باب و سید باب احکام قرآن را قبول نمایند می گویند نسخ شد پس خداوند که قرآن را نازل کرده با خداوند که کتاب بیان آسمانی سید باب را نازل کرده یکی است یا دو تا خدا شده و اگر یکی است به چه دلیل احکامش فرق کرده و در زمان سید باب خداوند رحم و دوستی با شهریهایی بیشتر شده و بین خداوند و اهل دهات ایجاد دشمنی شده و یا احکام کتاب سید باب من در آوردی و جعلی و بافتگی و ساختگی است.

باز می گوید از طلاق اجتناب کردن و دوری نمودن زوج است در مدت یکسال بیانی که نوزده ماه باشد.

جواب خداوند عده طلاق را اسلام سه ماه و ده روز معین فرموده علت چیست که مرام بیان عده طلاق نوزده ماه شد اما خداوند جاهل بوده عاقل شد یا سید باب احکام دروغ و غیر انسانی جعل کرده و در مقابل احکام کتب اسمانی مسلم است که سید باب جعل احکام کرده و مقدار از اکاذب و تاویلات و خرافات را اسمش را احکام گذارد.

و باز می گوید در مدت یکسال بیانی که نوزده ماه باشد هر گاه در اثناء مدت محبت حاصل شد رجوع شده و اگر بآن اصرار در مدت یکسال امرار دهد و از زوجه کناره گیری جوید پس از انقضای سال حاصل شده است.

## تحیت و سلام در مرام باب

بر مردان واجب است در حین ورود بمورود اعم از آنکه فرد یا جماعت هستند الله اکبر گوید و بقرمورد گفتن الله اعظم واجب می گردد و زنان الله آبهی گویند و جواب الله اجمل شنوندهم جمیع بقاع مرتفعه حتی کعبه بر اهل بیان واجب است و همچنین بنا کردن و برافراشتن نوزده بقعه بلند در تمام دنیایکی بر سر قبر باب و هجده دیگر بر سر قبور حروف حی که اولاء باب و شهداء بیآیند واجب گردید.

خانه شیراز که بیت الله و حج بایان است می باید باحسن میمکن فی الابداع بنا شود و کسی رانمی پرسد که قسمت خانه یا ملک مطالبه نمایند باید جمیع اطراف خانه را خراب نموده و باحسن وجه چنان بزرگ و وسیع بنا کنند که نود و پنج در در مسجد الحرام قرار گیرد و در اطراف و حوالی مسجد الحرام که محل طواف اهل بیان است هیجده نورانی مفصل دیگر برای حروف حی که اولاء بیاند بنا گردد. سال منقسم به نوزده ماه و ماه منقسم به نوزده روز شده است. اموات می باید در بلور یا اجار صیقلی دفن شوند و انگشتر عقیق باید در انگشت آنها نمود و واجب شده وصیت کردن بر اهل بیان که وصایان خود را با اولاء بیان عرضه بدارند. جواب دفن اموات در بلور یا اجار صیقلی از مرام کفر و نصرانیت و غیره است و چون سید باب رسالت خاتم المرسلین (ص) و احکام قران را قبول دارد و دفن اموات بفتوای جعلی باب برخلاف امر الهی است و وی تشریح و بدعت ایجاد کرده و احکام خداوند را بدون دلیل تغییر داده و از کارخانه دروغ بافی خود احکام صادر کرده.

مطهرات پنج است - آتش - هوا - آب - خاک - کتاب بیان و ترتیب طهارت به بیان انست که 66 مرتبه الله اطهریان سیء بنجس بخوانند تا تطهیر شود. جواب در لباس یا چیزی دیگری عین بنجاست از قبیل غایط و دمآئله باشد یکی از پیروان سید باب 66 مرتبه الله اطهر خوانده و بان بنجاست دمیده و پس ازان باب ان

راشسته غسله رابه همان حال ویابغذامخلوط کرده میل می کنندیاخیروسیدباب میل کرده یاخیروانهاکه

پاک می دانندمیلکردنش چه اشکالی دارد.خوانندگان محترم بخوانیدوقضاوت کنید-ایاممکن است

حماقت انسان بجائی برسدکه ازاینگونه خرافات پیروکندوایمان به چنین بی خردان بیاورد.

سیدباب می گویدمنی تشریفابمن یظهره الله پاک شده است-جواب علت ودلیل پاکی منی توسط من

یظهره الله چیست ایاغیرازبدعت دردین واحکام خداوندچیزی دیگری متصورمی شود-خیر.

سیدباب می گویدبس حریرواستعمال طلاونقره بجهت مردجایزاست جواب سیدباب بدعت دردین

خداوندگذارده واومنکر خداوندوبمرام طبیعین بوده.

سیدباب می گویدبرمعلم حرام است شاگردرابزندمگردر صورت ضرورت پنجدفعه باطراف لباس

اوبزندهر گاه ازپنج مرتبه زیادشودویاچوب به گوشت بدن ان شاگردبخورد19روززن معلم بران معلم

حرام می شود.

جواب سیدباب که اینقدربارحم ومروت است که برای شاگردان چنین احکام ساخته وپرداخته چرانواب

ویپروان سیدباب مانندملاحسین بشروه ومحمدعلی قدوس بارفروش درمازندران وعلی الخصوص

درقلعه شیخ طبرسی هزارهاجوانان سربازومردم بدون دفاع وهزارهازنان واطفال بی گناه

راشهیدکردندوشیخ محمدعلی بابی زنجانی درزنجان واذربایجان صدهاهزارسربازومردم بدون دفاع

راباهزارهازنان واطفال بی گناه چراشهیدکردندوسیدیحیی درفارس وتبریزو غیره قتل عام

کردوهزارهاسربازومردم بی دفاع وبی گناه وصدهاهزارزنان واطفال بی گناه راشهیدکردندوبایان بهائیان

ظلم وجنایت وغارت وقتلهای دسته جمعیشان حدواحصی ندارندوسیدباب که راضی نمی شودمعلمین

شاگردان رابزندچراراضی شدویپروان خودشردر زمان خودوبعدجلوگیری ازقتلهای عام وجنایتهای

غیرانسانی نکرد و علت حرمت زنان معلمین چیست و بزدن شاگردان زن حرام می شود و بکشتن میلیون‌ها مردم بی گناه چرازن برای قاتلین حرام نمی شود. دانشمندان بخوانید احکام سیدباب را و بخندید.

باز سیدباب می گوید روزه در هر سالی نوزده روز است که عید فطر روز اول نوروز است.

سؤال چرامقدار و حدودیات سیدباب از عدد نوزده زیاد و کم نمی شود. سیدباب فقط عدد 19 را می دانسته سیدباب معروف به پیغمبر 19 است و سیدباب می گوید از ظلم ظالم جلوگیری باید شود و اگر کسی بتواند از ظالم ظالم کند و نوزده روز عیالش بر او حرام می شود - گوید بر سلطان کتاب بیان واجب شده که قصری بزرگ بنام باب بنا کند و خود در آن قرار گیرد و در آن قصر از خارج 95 در در قرار دهد و از داخل نود در قرار دهد.

## جلد دوم از کواکب دریه

این جلد از فصل سوم که راجع به احوال عبدالبهاء و حوادث دوره او است شروع می شود. در مطیعه سعادت مصر و در سال (1342-هـ) با اجازه محفل روحانی مصر در (347) صفحه طبع شده است.

در صفحه اول می گوید: این وصل را شروع می کنیم به یکی از مناجاتهای که از قلم اعلی (سیدباب) صادر شده است در حق عبدالبهاء - یا الهی هذا غض انشعب من دوحه فردانتیک و سدره وحدانتیک و تراه ناظر الیک. الخ: پروردگارا این (عبدالبهاء) شاخه ایست که جدا شده است از درخت فردانیت و وحدانیت تو.

پس بموجب این کلام میرزا بهاء درخت فردانیت و وحدانیت است و بموجب لوح عبدالبهاء ج 2 ص 165 مکاتیب سیدباب مرکز و مصدر وحدانیت و فردانیت است: وصل اللهم یا الهی علی انقطه

الاولی والکمه العلیاوالمرکز الاعلی وشمس الفتحی الساطعه والفجر... و مرکز وحدانتیک ومصدر فردانتیک

ومهبط ایاتک... الخ

احتمال قوی مناجات میرزابهاء ونیز در واقع از عبدالبهاء باشد و عجب است که: عبدالهائه تنه زمین واسمان  
ومردم به بمسخره گرفته است و یا خودش مسخره است، بلکه مطابق خیال وعقیده خود (که مقام غیب  
والوهیت را کوچک گرفته و یا اصلا معتقد نیست که در یکجاسید باب امرکز وحدانیت  
ومصدر و منشاء فردانیت خدای داند و در جای دیگر پدرش میرزابهاء را شاخه وحدانیت وفردانیت معرفی  
می کند.

وممكن است از طرف عبدالبهاء بگویند که: خطاب به میرزابهاء است وسید باب مرکز وحدانیت  
ومصدر فردانیت میرزابهاء می باشد و در این صورت سید باب در حقیقت باب تمام مقامات  
ومبداء و منشاء هر جور دعاوی فاسده و خیالات باطل و حرفهای بیمعنی ومزخرفات وموهانتیکه در میان  
افراد بابی وبهائی رواج پیدا کرده.

## اصول تدریس و دروس اخلاقی

تالیف میرزا علی اکبر فروتن از نشریات نجمه خادمین اطفال طهران (وبا اجازه محفل روحانی) (که اطلاعات  
هیچگونه علمی ندارند) به تاریخ 18 مرداد ماه 131. شمسی در 56 صفحه بطبع رسیده است. در این کتاب  
تا صفحه 32 کلیاتی راجع به تعلیم و تربیت اطفال ذکر نموده و سپس پروگرام یازده کلاس درس اخلاق  
رابطفصیل بیان می کند. % در صفحه 33 در ضمن پروگرام دروس سال دوم ابتدائی گوید پدران ما پیش  
از ظهور بهاء الله هر یک بدینی ومذهبی منسوب وباهم در نهایت درجه عداوت بودند و حال در ظل دیانت

بهائیه باهم متحد و متفق شده اند. الخ

اولاً جواب این قسمت یکی از دستورهائیکه برای اطفال هفت ساله بنحو تفصیل تدریس و تعلیم شود و مقصد این اقبائاتی اینست که اطفال را از همان زمان اول منحرف کرده و قلوب صاف آنان را با بغض و کینه و دشمنی افراد غیر بهائی پر کنند و کفریات و خرافات و مهملات باب و بهاء را بمغز صاف و سالم اطفال تزریق کرده بکفر متقائد کنند. و ایضا قبل از ظهور سید باب و میرزا بهاء هر دم با هم دیگر دشمنی نداشتند و جهت و علتی هم برای عداوت و دشمنی نبوده است و اگر جهتی برای عداوت بوده است با ظهور باب و بهاء از بین نمی رود و نرفته است و بطور مسلم ظهور سید باب و میرزا بهاء بر اختلافات مردم و تشتت آراء و افکار افزوده است.

دوم اگر مقصود مؤلف حصول اتفاق و اتحاد در میان افرا دبهائی و بابی باشد و این معنی چه ربطی به صحت و بطلان مرام باب و بهائیت دارد. هر بر نامه و آئین نامه و هر حزب و جمعیتی چنین نتیجه ای را در بردارد. یعنی افرادی را به هم نزدیک و متحد می کند و باید اتفاق و اتحاد را بطور مطلق و برای طبقات مختلف مردم و نسبت به اهالی یک مملکت یا چند مملکت حساب دو حال آنکه تابعین باب و بهاء و تابعین بهاء جنگها و اختلافها و تکفیر یکدیگر را کردند و تا امروز تابعین یحیی صبح ازل تا تابعین میرزا بهاء را تکفیر و لعنت می کنند و طابعین بهاء تا تابعین ازل را تکفیر و لعنت می کنند و هم دیگر را کافر و مشرک می دانند ما هر دو طائفه را کافر می دانیم.

و علاوه بر اینها سید باب و میرزا بهاء یک عده مردم بیچاره را بی خانمان و اسیر و دستگیر و گرفتار کردند و خانواده های زیادی را پراکنده و متفرق ساختند و در شهرها و آبادیها نزاع و جدال و اختلاف شدید ایجاد کردند و مملکت ایران را مشغول جنگهای داخلی و اختلافات خانوادگی نمودند. قتلهای عام مانند جنگ زنجان و تبریز و نیریز و قلعه شیخ طبرسی و مازندران و غیره و هزارها جنگ و آشوب و جنایتها ایجاد کردند و از این راه موجب تسلط اجانب و نفوذ خارجیها و ضعف و انحطاط و توقیف اهالی

ایران گشتند و امروز هم همین اختلافات رادامن زده و یامثال این حرفه با جنبی پرستی خود ادامه می دهند. ای هزاره العنت باد بر این تبلیغات سوء و سوسم پاشیها و تفرقه انداختن بین مسلمین و حرفه های گمراه کننده.

## اشراقات و چند لوح دیگر

این کتاب محتوی الواح میرزا بهاء است که در 295 صفحه بچاپ سنگی یا گراوری طبع شده است و سال طبع و تاریخ کتاب و محل و شخص چاپ کننده معلوم نیست (طبع کتابشان هم مانند سایر کارهایشان سیاسی و مخفی است) الواح این کتاب بطور اجمال و اغلب در اواخر عمر میرزا بهاء تنظیم شده است و میرزا بهاء در این کتاب تامی توانسته است عبارت پرداززی و رجز خوانی و دعوی های بیمعنی و بی اساس نموده است و بچند موردان اشاره می کنیم:

در صفحه 59 درباره پیغمبر اسلام گوید: انه لویحکم علی الصواب حکم الخطاء و علی الکفر حکم الایمان حق من عنده و هذا المقام لایذکر و لایوجد فیه انحطاء و العصیان - اگر پیغمبر اسلام امر را حکم خطا کند و کفر را حکم ایمان حق و درست است.

جواب - پیغمبر اسلام (ص) ابد چنین حکمی نکرده اند و اولین مخالف گفته های پیغمبر اسلام و بلکه کسیکه حکم ببطلان تمام سخنان پیغمبر اسلام کرده است میرزا بهاء است.

جواب با این مقدمه میرزا بهایی خواهد این مقام را برای خود اثبات کرده و حق اعتراض و اشکال را از دیگران نسبت به گفته ها و دعویهای خود بگیرد. از این جهت بعد از چند سطر درباره خود می گوید: انه لویحکم علی الیمین حک الیسار و علی الجنوب حکن الشمال حق لارب فیه نمی دانم که میرزا بهاء به چه دلیل حق دارد حکم کند یمین را بسار و جنوب را شمال و عکس آنها و این دروغ حق و بدون شک هم باشد.



وباز درص 17 گوید: نقطه اولی (سیدباب) می فرماید: اگر او (من) بظهره الله براسمان حکم زمین و بر زمین حکم اسمان کند هیچکس حق اعتراض ندارند.

جواب میرزابهاء از قول سیدباب این مطلب را دروغ می گوید چون در هیچیک از کتب سیدباب این ادعای دروغ نیست و اگر باشد سیدباب خیلی اشتباه کرده است ثانیاً میرزابهاء اشتباه کرده است که انسخن را بخود تطبیق کرده است و همچنانکه میرزابهاء دیگران را در این دعوی تکذیب می کند ما و دیگران هم میرزابهاء را تکذیب می کنیم. سوم اگر کسی برخلاف ضرورت و بدهات و امر معلوم حکم نماید حکم او مردود است و سیدباب و میرزابهاء غفلت داشتند که رسول باطنی که عقل است حکم او از هر جهت نافذتر و مقدمتر و مسلمتر است و چون عقل حجت قطعی و رسول باطنی الهی است ممکن نیست رسول خارجی برخلاف آن حکم کند و بقول اهل فن و تحقیق در میان حکم قطعی عقل و حکم شرع تلازم است و قطع و یقین همیشه برای انسان حجیت دارد.

وباز درص 18 گوید: سؤال نموده اند که حضرت داود صاحب زبور بعد از حضرت کلیم بوده ولیکن نقطه اولی (سیدباب) انحضرت را قبل از موسی (ع) ذکر کرده (سیدباب دروغ می گوید) و این فقره مخالف کتب و عندالرسال است. قلنا اتق الله ولا تغترض علی من زینته الله بالعصمیه الکبری و اسماء الحسینی وصفاته العلیا- سزاوار عبادت آنکه مشرق امر الهی را تصدیق نمایند در آنچه از او ظاهر شود. الخ

1- جواب به چه دلیل هر اکاذیب که از سیدباب و میرزابهاء صادر و ظاهر شوند بندگان خداوند اجبار بقبول آن باشند و بطوریکه گفته شد حکم برخلاف واقع و ضرورت باطل است زیرا صدق موافقت با واقع است و چون مخالفت با واقع محرز و قطعی باشد مسلماً باطل خواهد شد.

2- حکم کردن بر آسمان که زمینی است و حکم بر زمین که آسمان است و بر حضرت موسی که بعد از داود است و بر حضرت داود که قبل از موسی است چون برخلاف واقع و حقیقت بوده و باطل و غلط خواهد بود.

3- میزان در قبول سخنان و اوامر و احکام انبیاء و رسل یکی است و فرقی از این جهت در میان آنها نیست. اگر قول سید باب یا میرزا بهاء را بدون دلیل لازم باشد قبول کردن از انبیای دیگر نیز می باید قبول کرد و میرزا بهاء متوجه نشده است که چون قول سید باب مخالف کتب و ما عند الرسول باشد چگونه می توان قول او را بگفته انبیای دیگر ترجیح داد.

4- چون شخصیکه مدعی نبوت و رسالت است برخلاف حکم قطعی عقل و یا برخلاف واقع و حقیقت سخنی گوید باین علامت دعوی او را تکذیب کنیم. پس قول میرزا بهاء که گفت (ولا تعترض علی من زینته الله) دروغ و معالطه صرف است.

و این حرفها و حاین حقیقت گوئیها و جوابها سبب می شود که میرزا بهاء ایه نازل کرده و در اشراقات ص 23 می گوید: علمای ایران سبب و علت منع عبادند از صراط الهی (یعنی علمای ایران نمی گذارند مردم کافر و مشرک و بمرام باب و بهائی گردند) قل یا معشر العلماء ضعوا اقلامکم قدار ترفع صریر القلم الاعلی بین الارض و السما و ضعوا ما الفتتمو بایادی الظنون و الاوهام قدام بحرالعلم و اشرق نیر الیقین من افق اراده الله رب العالمین- ای گروه دانشمندان قلم های خود را ترک کنید زیرا صدای جریان قلم اعلی (قلم میرزا بهاء در میان زمین و آسمان بلند است و کتابهای آنرا که بظنون و اوهام خود تالیف کرده اید ترک گوئید زیرا دریای دانش و علم بموج آمده و ستاره یقین از افق اراده خدایر خشیده است.

جواب.بلی این دریای بدون علم و ستاره بدون یقین بفاصله یک صفحه می گوید یکی از اولیای باهادی دولت ابادی در ارض صاد(اصفهان) ملاقات نموده وان غافل بدبخت و عوام گفته که ماء نطفه(منی) رانقطه اولی سیدباب حکم بطهارتش کرده برای حرمت نطفه من یظهره الله(میرزابهاءباشد) و دران ایام جمال قدم بیست و پنج ساله بودند(میرزابهاء) و مقصودش از این کلمه و خرافات رد ظهور الله و نفی او اثبات خرافات و اوهام خود میرزابهاء بوده. اولاً-انکه این کلمه از بهاء نیست و گفته دران روز روز ظهور من یظهره الله است که میرزابهاء بقول خود بهائیان نفع نمی بخشد و بان تمسک نباید کرد چون بقول سیدباب و میرزابهاء همین میرزاکه من یظهره الله ظهور کرد احکام بیان کتاب منسوخ و بی فایده می شود کتاب و احکام منسوخ چه از رویش دارد. جواب

میرزابهاء سیدباب را در سه صفحه قبل از این(اشراقات 18) توصیف بجمله(من ربه الله بالعصم الکبری و اسمانه الحسنی وصفاته العلیاء کرده و قول او را مقدم بر اقوال جمیع انبیاء و کتب اسمانی کرده است. ولی در اینجا چون در معرض اشکال و اعتراض سخت قرار گرفته و نمی تواند از این اشکال رهائی و نجات پیدا کند فکر کرده که چه کاری کند و فکرش باینجا رسیده که کتاب بیان را بکلی ساقط کند و یک مرتبه کتاب بیان و گفته سیدباب را ساقط نموده و بکلی از حجیت و سندیت خارج کرده و تمسک و پیروی بان را جایز نمی شمارد. و اقعاً انسان از نقل اینگونه مطالب خجل می شود مدعی پیغمبر کاذب مدعی پیغمبری کاذب دیگر را با خودش و احکام و کتابش ساقط می کند و میرزابهاء که خود را دریای علم معرفی کرده انصافاً از این دریای علم بسیار دور است که برای چند روز زندگی چنین رفتار و استدلال نماید که سیدباب رهنمای اوست او را ساقط کرده و بجای او به غارت گری یاوه بافی و خرافات نیابت کرده. جواب:

ودراینجا هم سیدباب گفته است ماءنطفه رابعدازین حکم بطهارت ان می کنیم برای انکه یکوقتی نطفه من یظهره الله راندانسته بنجس ندانند تا این معنی موجب اهانت او بشود و نطفه من یظهره الله بعد از این منعقد خواهد شد. و چون من یظهره الله و قیام کرد سخن او را اگر چه برخلاف گفته های من باشد بگیرد (واقعات بریک باین مرام باید گفت که احکام و کتابش را دیگری می تواند ساقط کند و بر پیغمبریکه برخلاف گفته های خود تصدیق کند پس احکام و کتاب بیان ساقط و موقت هم بوده چرا باین تا حالا بایی هستند به چه دلیل از احکام و کتاب ساقط شده و پیغمبری کذای پیروی می کنند یا باییه به قول سیدباب اعتماد ندارند یا خود سیدباب مگر نگفته من یظهره الله که ظهور کرد اگر چه برخلاف گفته های من حکم کند از ان پیروی کند چرا باییه از این من یظهره الله (میرزا بهاء) پیروی نمی کند و اگر او را من یظهره الله نمی داند چرا تکذیبش نمی کنند چرا کتابها برردا و نمی نویسند و بعضی کتابهایی که بررد میرزا بهاء نوشتند در اثر خرافات و اراجیف از درجه اعتبار ساقط است.

پس میرزا بهاء دعوی من یظهره الله کرد و برخلاف گفته های سیدباب سخن گفت و خودش هم معاصرو هم سال سیدباب بوده است و استدلالش همان بود که به گفته سیدباب لزمت احکام مرا اگر چه مخالف باشد بباب قبول کند و جالبتر آنکه خود سیدباب (رهنمای اول) نیز بجز دعوی صرف و بدون دلیل و برهان بوده است و رهنمای دوم که میرزا بهاء باشد دعوی و صرف دلیل و برهانی در دست ندارد مدعیان بدون دلیل و برهان هستند.

و چون میرزا بهاء این منطق را در مقابل پیروان نافذ و مؤثر دیده است نسبت بکلمه (مستغاث) و در جواب این اعتراض که بقول سیدباب ظهور من بود و میرزا بهاء گفته ان من یظهره الله من هستم باز اعتراض شده که بقول سیدباب ان من یظهره الله باید دو هزار و یکسال باشد و میرزا بهاء همین استدلال

راتکرار کردند و درص 27 اشراقات می گوید سبحان الله بعضی لفظ مستغاث را حجاب در مقابل ادعای من نموده اند و بان کلمه حق را از حق منع کرده اند یا آنکه ذکر مستغاث از کتاب بیان است ان هم از درجه اعتبار ساقط است (سید باب) می گوید به بیان از سلطان و منزل بیان محروم نمایند.

پس میرزا بهاء در اینجابه موضوع مستغاث اعتراف کرده و قبول نموده است که این موضوع در کتاب بیان سید باب ذکر شده است و در مقام پاسخ دادن همان سبک سابق را اتخاذ کرده و می گوید: سید باب خودش گفته است که چون من یظهره الله ظهور کرد بواسطه مطالب بیان و پیش بینیها و راهنماییهای بیان از ان ظهور (من یظهره الله) محروم نشوید و میرزا بهاء بکمال بیشرمی می گوید: من یظهره الله من هستم.

و میرزا بهاء روی اینگونه استدلال است که درص 56 اشراقات می گوید: لعمر الله لو نظهر لئالی البرهان المکنونه فی اصداف بحر العلم والایقان ترتفع ضوضاء العلماء من کل الجهات و تری حزب الله بین انباب الذئاب لاف و اراجیف گوئی کرده و می گوید سو گند بخداوند که اگر لوء لوءهای پوشیده شده در صدفهای دریای علم و ایقان را اشکارا بسازم ضوضاء و جار و جنجال علماء از هر جانب بلند شده و افراد این حزب را در دندانه های گر گها مشاهده خواهید کرد.

جواب اگر برهان استدلالی و محکم و مؤثر و تمام باشد مخالفین را ساکت و ملزم و قانع و تسلیم خواهد کرد ولی اگر بر خلاف منطق صریح بوده و کاملاً سست و بی حساب و دعوی صرف شد قطعاً سوء اثر و آنچه معکوس بخشیده و بجای اسکات و الزام طرف را تحریک و تشجیع خواهد کرد. و چون میرزا بهاء از پایه استدلال و اساس برهان های خود آگاهی داشته و می داند که تا چه اندازه خرافی و سست و ضعیف است از این لحاظ می گوید جار و جنجال علماء از شنیدن انها بلند می شود. اقامیرزا بهاء سخن سخن

[www.Bahaismiran.COM](http://www.Bahaismiran.COM)

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

باطل هرچه پوشیده تر باشد بهتر است و چیزیکه بدو گنبدیده است هرچه ظاهر و بمیان آید بوی تعفن

و کثیف آن شدیدتر و گیراتر خواهد شد.

ادامه مطلب در بخش سوم (تاریخ عقاید - نادرستی و اکاذیب سران بهائیت) ارائه گردیده است . . .

\* \* \*

[www.bahaismiran.com](http://www.bahaismiran.com)



منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahaismiran@bahaismiran.com](mailto:bahaismiran@bahaismiran.com)

[bahaismiran@gmail.com](mailto:bahaismiran@gmail.com)

[info@bahaismiran.com](mailto:info@bahaismiran.com)

[bahaism1@yahoo.com](mailto:bahaism1@yahoo.com)

pdfMachine

A pdf writer that produces quality PDF files with ease!

Produce quality PDF files in seconds and preserve the integrity of your original documents. Compatible across nearly all Windows platforms, if you can print from a windows application you can use pdfMachine.

Get yours now!